

نگاهی اجمالی به جنبش دانشجویی ایران و ۱۶ آذر امسال!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

جنبش انقلابی سراسری مردم ایران، برای برگزاری تجمع‌های فراگیر و سراسری شانزدهم آذر آماده می‌شود. برای تجمع‌ها از چهاردهم تا شانزدهم آذر فراخوان‌های مختلفی در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند. در آستانه سه ماهه‌شدن جنبش انقلابی مردم، فراخوان‌های مختلفی برای برگزاری اعتراضات سراسری در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است.

روزهای چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم آذر، روزهای تجمع‌های سه‌روزه‌ای اعلام شده‌اند که مردم شهرهای مختلف ایران در آن ایام به خیابان‌ها خواهند آمد و با توجه به تقارن با روز دانشجو، روزهای متفاوتی را نه تنها برای دانشگاه‌های ایران، بلکه برای جامعه ایران رقم خواهند زد. بنابراین، برنامه‌های بزرگداشت ۱۶ آذر امسال در دانشگاه‌ها، کاملاً متفاوت با سالیان گذشته است. بیش از هشتاد روز از خیزش انقلاب نوین مردم ایران و در پیشاپیش همه دختران و زنان با شعارهایی هم‌چون «زن، زندگی، آزادی»، «مرگ بر ستم‌گر چه شاه باشد چه رهبر»، «جمهوری اسلامی نمی‌خوایم نمی‌خوایم»، «حکومت بچه‌کش نمی‌خوایم نمی‌خوایم...» می‌گذرد.

در این مدت صدها تن جان‌باخته‌اند و هزاران تن دیگر دستگیر و زندانی شده‌اند اما صدای اعتراض مردم هر روز رساتر از روز پیش به گوش مردم ایران و جهان می‌رسد. خبرگزاری «هرانا»، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بر اساس آخرین گزارش‌های دریافتی اعلام کرد از ۲۶ شهریور تا شامگاه شنبه ۱۲ آذر، در جریان اعتراضات ایران ۴۷۰ نفر کشته شدند که ۶۴ تن از آن‌ها کودک بودند.

بر اساس اعلام این خبرگزاری، در این مدت ۱۸۲۱۹ معترض هم بازداشت شده‌اند که تنها هویت ۳۵۳۷ نفر از آن‌ها مشخص شده است.

بنا به گزارش هرانا، ۵۸۴ دانشجو در جریان اعتراضات ایران بازداشت و ۱۱۲۹ تجمع شهری و دانشگاهی در کشور انجام شده است. اما نام‌گذاری یک روز در تاریخ کشور به نام روز دانشجو، نشان از اهمیت والا و جایگاه دانشجویان در عرصه جامعه دارد. دانشجویان یک کشور، نقشی بسیار تعیین‌کننده در سرنوشت کشور ایفا می‌کنند و دانشگاه‌ها مهم‌ترین مراکزی هستند که از حقوق مردم دفاع می‌کنند و خواهان دنیای بهتری هستند.

کلمه دانشجو همان‌طور که از نامش پیداست، به معنای جوینده علم و دانش و آگاهی و آزادی است. کسی که جوینده نامیده می‌شود، هرگز نمی‌تواند به وقایع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور منفعل و بی‌تفاوت بماند؛ به همین خاطر عموم جامعه، دانشجویان را به عنوان یک قشر روشن‌فکر، فعال و خلاق در نظر دارند. بنابراین پیش از هر چیز علم‌اندوزی و فراگیری دانش و پس از آن کسب آرمان‌هایی فراتر هم‌چون تعهد داشتن، اهمیت دادن به مسائل روز و آگاهی از وضعیت مردم و همراهی با مبارزه آن‌ها، از وظایف یک دانشجو به شمار می‌رود.

روز دانشجو به مناسبت سرکوب دانشجویان و کشته شدن سه دانشجوی معترض دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دوران پهلوی است. سه دانشجویی که در جمع بسیاری دانشجویان دیگر برای اعتراض به از سرگیری روابط ایران و بریتانیا پس از کودتای ۲۸ مرداد و هم‌چنین ورود ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا در محیط دانشگاه شعار می‌دادند و به گلوله بسته شدند! این اعتراضات از دو روز پیش یعنی ۱۴ آذر با ورود کاردار سفارت انگلیس در دانشگاه شروع شده بود و ۱۵ آذر به خارج از دانشگاه نیز کشیده و علیه دولت نظامی سرلشکر فضل‌الله زاهدی پس از کودتا، شعار داده شد. این تجمع‌ها با خشونت مواجه گردید به‌طوری که عده‌ای زخمی شدند. فردای آن روز به دستور سرلشکر زاهدی نیروهای نظامی وارد دانشگاه شدند و فضای دانشگاه امنیتی شد. دانشجویان به حضور نظامیان اعتراض کرده و علیه آنان شعار دادند.

سرانجام این اعتراض به خون کشیده شد و سه دانشجو به نام‌های «مصطفی بزرگ‌نیا»، «احمد قندچی» و «مهدی شریعت‌رضوی» کشته شدند. از آن روز ۱۶ آذر دارای ارزش تاریخی برجسته‌ای شد و «روز دانشجو» نامیده شد.

جنبش انقلابی ۱۴۰۱ مردم ایران، در آستانه پایانی سومین ماه فعالیت خود است. این جنبش، در مدت کوتاه فعالیت خود، هم جامعه ایران و هم دنیا را تکان داده است. حکومت اسلامی، شدیداً غافلگیر شده است. قدرت این جنبش در حدی است که بزرگ‌ترین بحران سیاسی تاریخ را برای حکومت اسلامی فراهم آورده، به گونه‌ای که برخی از مقامات حکومت نیز به صراحت به امکان فروپاشی آن اقرار کرده‌اند. برخی از فرماندهان نظامی چون سردار رسول سنائی‌راد، معاون سیاسی دفتر عقیدتی سیاسی «فرمانده کل قوا»، اقرار کرده است که «نظام از دست نرفته اما ضربه خورده‌ایم». محمدرضا باهنر، از کارگزاران قدیمی حکومت، نیز بیانیه مشترک وزرات اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران در خصوص سناریوی انتساب اعتراضات به «توطئه دولت‌های آمریکا و اسرائیل» را «روزنه امید» دانسته است.

در این نزدیک به سه ماه، دانشجویان برخی از دانشگاه‌های مهم کشور، به طور پیگیر و بی‌وقفه از جنبش مردمی دفاع کرده‌اند.

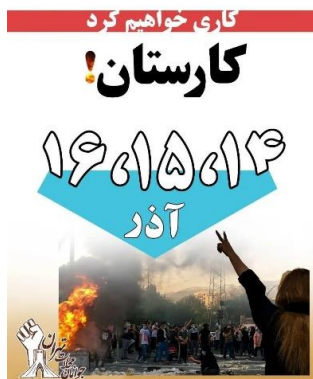
اگر در ۱۶ آذر نظامیان حکومت شاه به دانشگاه تهران حمله کردند و سه دانشجو را کشتند امروز نیز ما شاهد یورش نظامیان حکومت اسلامی به دانشگاه‌ها هستیم.

فراخوان برای سه روز اعتراضی ۱۴ تا ۱۶ آذر به صورت اطلاعیه و پوستر وسیعا در تمام شهرها و در شبکه‌های اجتماعی پخش شده است.

از سوی بخش‌های مختلف جامعه چون دانشجویان از دانشگاه‌های مختلف، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، پزشکان و کادر درمانی، کسبه بازار و مغازه‌داران با این اعتراضات اعلام همبستگی شده است. در همین راستا سه تشکل کارگری سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و گروه اتحاد بازنشستگان طی بیانیه‌ای با فراخوان سه روز اعتراض چهاردهم و شانزدهم آذر اعلام پشتیبانی کردند.

دانشجویان دانشگاه آزاد شهر قدس اعلام کردند که به یاد حمیدرضا روحی، دانشجوی کشته‌شده این دانشگاه و هم‌چنین دانشجویان بازداشتی، در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر دست به اعتصاب زده و به اعتراضات خیابانی می‌پیوندند.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت طی بیانیه‌ای حمایت خود را از فراخوان به سه روز اعتراضی ۱۴ تا ۱۶ آذر اعلام داشت. در متن این بیانیه چنین آمده است: «فراخوان‌هایی برای اعتراض در سه روز ۱۴ آذر تا ۱۶ داده شده است. معلمان، کادر درمان و پزشکان، رانندگان کامیون، کسبه و مغازه‌داران بازار و مردم در شهرهای مختلف همبستگی خود را با این فراخوان اعلام داشته‌اند. این اعتراضی به سرکوب‌ها ادامه دستگیری‌ها و تیراندازی به سوی مردم معترض، صدور احکام محاربه برای جوانان و مردمی که دردی دارند و در واقع برای همه ما که از فقر و بی‌تامینی مچاله شده‌ایم و اعتراض داریم است. به مدارس حمله کرده و کودکان ما را دادگاهی و به افساد فی‌الارض و اعدام محکوم می‌کنند، کودک و زن و مرد را به قتل می‌رسانند، به کودک ۱۰ ساله کیان‌پور فلک و پدر و مادرش در درون اتومبیل شلیک می‌کنند، و چند ده هزار نفر از مردمی را که خواست‌های برحق دارند دستگیر و زندانی کرده‌اند و احکام سنگین بالای سرشان قرار داده‌اند. ما کارگران پیمانی پروژه‌های نفت در کنار همه مردم کشور از این سه روز اعتراضی حمایت می‌کنیم. همه کارگران زندانی، معلمان بازداشتی، دانشجویان و دانش‌آموزان بازداشت شده و همه ده‌ها هزار بازداشت‌شده اخیر باید آزاد شوند. احکام محاربه و زندان باید لغو و مردود گردد. برای ما مردم راهی جز مبارزه متحد برای دفاع از زندگی مان نمانده است. شعار همه ما مشترک است. زن، زندگی، آزادی.»



۱۴ آذر؛ اعتصاب سراسری اصناف و بازاریان کامیون‌داران، صنایع بزرگ

۱۵ آذر؛ برگزاری تجمعات محله محور و متکثر هم‌چون سه ماه گذشت

۱۶ آذر؛ تجمع سراسری و حداکثری از حوالی دانشگاه امیرکبیر به سمت دانشگاه تهران تا دانشگاه شریف و میدان آزادی از ساعت ۱۵ به بعد.

دانشجویان چراغ راه این جنبش عظیم بوده و از روز اول میدان‌دار تجمعات و یکی از عوامل مهم تداوم این خیزش انقلابی محسوب می‌شوند، آن‌ها به حق شایسته تجلیل و همراهی هستند. روز ۱۶ آذر برای پشتیبانی از آن‌ها مقابل دانشگاه‌ها تجمع می‌کنیم و مسیر «انقلاب تا آزادی» را با شکوه‌تر از همیشه خواهیم نمود.

می‌بینم آن شکفتن شادی را

آن جشن بزرگ روز آزادی را (جوانان محلات تهران)

در این فراخوان برخلاف فراخوان‌های قبلی به فقر، گرانی و مشکلات معیشتی مردم محروم توجه بیشتری شده و تلاش شده تا خیزش انقلابی با خواست‌های اقتصادی و معیشتی بیش‌تر پیوند برقرار کند. همان‌طور که اشاره شد این اعتصابات و اعتراض‌ها قرار است در روزهای ۱۴ تا ۱۶ آذر به مدت سه روز برگزار گردد که مصادف با روز تاریخی دانشجو در ایران است.

در این هشتاد روز دانشگاه‌ها با سرکوب بی‌وقفه و خونینی که در تاریخ آن بی‌سابقه است، یک روز هم آرام نبوده‌اند است و اکنون به استقبال روزی می‌روند که قریب به هفتاد سال روز پیکار بی‌امان دانشجویان ایران با حکومت کودتای محمدرضا پهلوی بوده است. در فضای انقلابی کنونی، چشم‌های بسیاری به دانشگاه به‌ویژه این روزها دوخته شده است.

اعتصاب‌های کارگران و مزدبگیران به تدریج جایگاه خود را در خیزش انقلابی ایران پیدا می‌کنند. اطلاعات سری که از درون ارگان‌های امنیتی حکومت به بیرون درز کرده، حاکی از آن است که دور قبلی اعتصابات دست کم یک موفقیت هفتاد درصدی داشته است. موفقیتی بزرگ برای انقلاب ایران که نشان می‌دهد این انقلاب از سوی بخش بزرگی از مردم پشتیبانی می‌شود، حتی آن‌ها که به هر دلیل هنوز به خیابان‌ها نیامده‌اند و در اعتراضات خیابانی شرکت نکرده‌اند، با شرکت در اعتصاب‌ها از این انقلاب جاری پشتیبانی می‌کنند. امروز هیچ کس تردید ندارد که اعتصابات چرخ اقتصاد حکومت را فلج و قدرت سرکوب آن را زمین گیر خواهد کرد.

اعتصاب کامیون‌داران و رانندگان وارد دهمین روز شده و ادامه دارد. این اعتصاب بازتاب وسیعی در فضای جامعه ملت‌ه‌ب ایران یافته و تلاش‌ها برای گسترش بیش‌تر آن و پیوستن تعداد بیش‌تری از بخش‌های تولیدی به آن ادامه دارد.

بر اساس اعلام منابع کارگری، اتحادیه کامیون‌داران ایران در اطلاعیه جدیدی اعلام کرده در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر ماه با اعتصابات سراسری در ایران همراه خواهد شد. این اتحادیه در بیانیه خود هرگونه ایجاد مزاحمت، ناامنی و سنگ‌پراکنی به سوی رانندگان خود را محکوم نموده است.

فراخوان اعتصاب سراسری پزشکان و کادر درمان در روزهای ۱۴ تا ۱۶. در فراخوان این اعتصاب که گفته شده بر اساس نظرسنجی چندهزار نفری صورت گرفته تأکید شده است: تمامی مطب‌ها، تمامی کلینیک‌های سرپایی، مانند روزهای تعطیل فعالیتی نخواهند داشت. تمامی پرسنل درمانی در بخش‌های غیروارژانس و غیرحیاتی مانده روزهای تعطیل عمل خواهند کرد. تمامی اینترنت‌های تمامی بخش‌ها ترک راند و کشیک خواهند کرد. تمامی رزیدنت‌های بخش‌های غیروارژانس ترک راند و کشیک خواهند کرد.

در ادامه این بیانیه گفته شده است: در شهرهایی که موقعیت جنگی دارند و تعداد مجروحین بالاست تمامی همکاران اینترنت‌ها و رزیدنت‌ها و پرستاران و باقی کادر درمان به کمک مصدومین و مجروحین در اورژانس بشتابید.

در پایان این بیانیه آمده است: برای ایثار حق دانشجوی پزشکی کشته شده، برای مائده جوانفر همکار پرستار کشته شده، برای چشم نیلوفر آقایی همکار مامایی که در تجمع پزشکان به او شلیک شد، برای حمید و فرزانه قره‌حسنلو و ابراهیم ریگی پزشکان بازداشت شده با اتهامات بی‌اساس افساد فی‌الارض، و برای صدها کادر درمان بازداشت شده و کشته شده دیگر.

دانشجویان دانشگاه آزاد تهران با انتشار بیانیه‌ای بر ادامه اعتصاب در دانشگاه خود و حمایت از اعتصابات سراسری ۱۴ تا ۱۶ آذر تأکید کردند. در این اطلاعیه آمده است: «ما دانشجویان آزادی‌خواه دانشگاه آزاد تهران شمال در حمایت از هم‌دانشگاهیان زندانی و تعلیقی و حذفی و ممنوع‌الورودی خود، و در اعتراض به شرایط موجود و جو امنیتی و تهدیدآمیز دانشگاه و سرکوب فراگیرش، و نیز در راستای اعتصابات سراسری مردم کشورمان، به احترام خون کشته‌شدگان راه آزادی و آنان که حق تحصیل و زندگی به ناحق ازشان سلب شده، اعلام می‌داریم که علاوه بر تداوم اعتصاب خود و تحریم کلاس‌ها و عدم پرداخت شهریه‌های باقی مانده، امتحانات میان‌ترم را که بر ما اجبار کردید، تحریم کرده و تا زمان رسیدگی به تک‌تک مطالبات مان و رفع کامل تعلیق و حذف و ممنوع‌الورودی و آزادی بی‌قید و شرط هم‌دانشگاهیان مان، به اعتصاب خود ادامه داده و نه شهریه‌ای می‌پردازیم که علیه خود و سرکوب‌مان خرج شود و نه در هیچ امتحان و کلاسی شرکت می‌کنیم، چرا که این روزها ایران‌مان به حضور ما نه در کلاس‌های دانشگاهی که به جای دانشجوی، لباس شخصی‌ها و نیروهای امنیتی در آن حضور دارند، بلکه به یاری ما در خیابان‌ها نیازمند است.

در اطلاعیه جمعی از دانشجویان آزادی‌خواه دانشگاه علوم پزشکی کردستان، آمده است: «ما دانشجویان انقلابی کوردستان دیگر گول بازی‌های تکراری شما را نخواهیم خورد. تمرکز ما بر مسائل خردی چون «برگزار شدن یا نشدن کلاس‌ها» نیست. بلکه ما معترض به کشتار جمعی کودکان و مردم بی‌گناه هستیم. ما معترض ظلم و جنایتیم. ما معترض دانشجویان محصور شده هستیم.

هم‌اکنون دانشجویان بازداشتی عزیزمان چشم به کمک ما دوخته‌اند. تنهایشان نمی‌گذاریم و صدایشان خواهیم بود.

در اطلاعیه جمعی از دانشجویان نوشیروا بابل، آمده است: ما دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل تا رفع کامل تعلیق و ممنوع‌الورودی دانشجویان به دانشگاه، خوابگاه و برای حمایت از تمام مردم ایران، کشته‌شدگان راه آزادی و دانشجویانی که حق تحصیل از آنان به علت بیان عقیده و اعتراضات به حق، سلب شده‌است و در راستای اعتصابات سراسری کشور در کلاس‌های درس و امتحان‌های میان‌ترم شرکت نخواهیم کرد.

نه نمره‌تان به یادگار خواهد ماند و نه مدرکی که بوی خون مردمان‌تان را می‌دهد این شرافت و آزادی‌ست که با اتحادمان به یادگار خواهیم گذاشت.

...



به مناسبت این فراخوان‌ها و دعوت از مردم برای اعتصاب سراسری، در ادامه مطلب نگاهی می‌اندازیم به تاریخچه دانشجویی ایران. جنبش دانشجویی ایران، شاید یکی از جنبش‌های فعال در عرصه سیاسی جهان است. هر چند این جنبش سیال است و بافت طبقاتی آن همواره در حال تغییر است اما این جنبش چه در حکومت پهلوی و چه در حکومت اسلامی، علاوه بر مطالبات صنفی خود، همواره در مقابل ظلم و ستم و سرکوب حاکمیت بر علیه مردم نیز هرگز سکوت نکرده است.

در سال‌های اخیر جوانان و دانشجویان جامعه ما در مبارزه با حکومت ارتجاعی اسلامی، گام‌هایی بلند و ارزنده به پیش برداشته‌اند. این جنبش پویا و شاداب نقش پراهمیتی در مجموعه جنبش همگانی مردم بر عهده دارد، و در حکم یکی از جنبش‌های اصیل پیکار برای دستیابی به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، و طرد حکومت اسلامی، در میدان مبارزه سیاسی حضور پیگیر و موثری دارد.

برای جنبش دانشجویی تعاریف متعددی ذکر گردیده است، اما آنچه در فعالیت‌های جنبش دانشجویی واضح و روشن است بافت جمعیتی جوان، آگاهی و نوآوری، داشتن روحیه نقادی و پرسش‌گری، تمایل به رادیکالیزه شدن در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و رویکردها آرمان‌خواهی و به سیال بودن می‌توان اشاره کرد. از نخستین روزهای شکل‌گیری دانشگاه در ایران تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی با سرکوب خونین نیروهای انقلابی غیرمذهبی به‌خصوص جنبش دانشجویی، تاکنون دانشجویان فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی فراوانی از سر گذرانده است.

ظهور جنبش‌های دانشجویی از ویژگی‌های نظام آموزش عالی جدید است. دانشجویان به دلیل شرایط سنی و جوان بودن تمایل فراوانی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارند. دانشجویان در این سنین دارای شور و هیجان و تحرک و پر از انرژی جوانی هستند. در همین حال آرمان‌خواهی و آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی در سرشت جوان جریان دارد و او را به‌سوی تغییر اوضاع موجود می‌کشاند. آشنایی با تاریخچه این جنبش در گذشته و حال، و ارزیابی واقع‌بینانه و درست نقش آن در تحولات کشور، با هدف تجهیز جوانان و دانشجویان به تجربه‌های تاریخی نسل‌های پیشین، اهمیت به‌سزایی دارد.

اکنون در هر کوی و برزن و شهرهای بزرگ و کوچک ایران، یک دانشگاه و موسسه آموزش عالی وجود دارد؛ در برخی از کلاس‌ها حتی جای نشستن نیست و برخی دانشجویان مقابل در کلاس به درس استاد گوش می‌دهند! آیا چند هزار دانشگاه و چند میلیون دانشجو در کشور داریم؟

در سال‌های اخیر با افزودن رشته‌های بدون کنکور جذب دانشجو در دانشگاه آزاد راحت‌تر از قبل نیز شده است. واحدهای درسی این دانشگاه نیز تئوری محور هستند و از لحاظ عملی مانند دانشگاه‌های دولتی قوی نیستند.

با افزایش تعداد این دانشگاه‌ها در سطح کشور تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان جویای کار، روند صعودی به‌خود گرفته و این نکته باعث شده کمیت بر کیفیت علمی این مراکز غلبه کند و سطح علمی دانشجویان و اساتید این دانشگاه‌ها را پایین بیاورد. اگر قصد ادامه تحصیل در این دانشگاه را دارید از هزینه‌های رشته تحصیلی خود مطلع شوید و سپس دست به انتخاب آن بزنید.

موسسه‌های غیرانتفاعی، مراکزی هستند که از بودجه غیردولتی استفاده کرده و به‌صورت مستقل زیر نظر هیئت‌امناي مؤسسه اداره می‌گردند. در این مراکز، تحصیل رایگان نیست و همراه با اخذ شهریه بوده و دانشجویان از طریق آزمون‌های سراسری سازمان سنجش آموزش کشور، پذیرش می‌شوند.

به دلیل مستقل بودن این دانشگاه‌ها از بخش دولتی دارای سطح علمی پایینی نسبت به بقیه مراکز آموزشی هستند، اما امکان تحصیل برای افراد با سطح علمی پایین را فراهم نموده‌اند. بهتر است قبل از انتخاب این دانشگاه برای ادامه تحصیل شهریه‌های آن را مورد بررسی قرار دهید.

در ایران سیستم آموزش از راه دور با عنوان دانشگاه پیام نور شناخته می‌شود. دانشگاه پیام نور نیز از جمله دانشگاه‌های دولتی هستند و زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فعالیت می‌کنند، ولی سامانه آموزشی آن با سایر دانشگاه‌های دولتی متفاوت است و بر مبنای آموزش نیمه‌حضوری استوار است.

در این دانشگاه‌ها دانشجویان می‌توانند در دروس تئوری بدون حضور در کلاس و با حضور در امتحانات آخر ترم واحدهای درسی خود را گذرانده و موفق به اخذ مدرک شوند. آموزش در این دانشگاه‌ها نیز رایگان نیست، اما در مقایسه با دانشگاه آزاد و غیرانتفاعی شهریه کم‌تری را دارند.

یکی از دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که با هدف ارتقاء سطح مهارت و قدرت عملی دانشجویان در مشاغل عملی تأسیس گردیده است، دانشگاه علمی کاربردی هستند.

طبق گزارشات، هنوز هم برخی استان‌ها و شهرها به دنبال دریافت مجوز راه‌اندازی دانشگاه و موسسه آموزش عالی برای دانشجویان شهرشان هستند، با این حال وزارت علوم فعلاً جز در مواقع ضرورت مجوزی به خصوص در زمینه دانشگاه‌های غیردولتی صادر نمی‌کند. این همه دانشجو، بر اساس تقویم آموزشی اکثر دانشگاه‌ها، سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ را از ۲۷ شهریورماه آغاز کرده‌اند.

موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، قلب آمار آموزش عالی کشور محسوب می‌شود. آمارهای آموزش عالی این موسسه همیشه مبنای تصمیم‌ها و دستورالعمل‌های مقامات و مسئولین این حوزه بوده است.

جمعیت دانشجویی سال تحصیلی به اتمام رسیده را محاسبه می‌کند. به عنوان مثال، هم اکنون آخرین آمار جمعیت دانشجویی موسسه مربوط به سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ است که در ادامه این گزارش به جمعیت دانشجویی کشور در پنج سال گذشته اشاره می‌شود.

جمعیت دانشجویی در سال تحصیلی ۹۶-۹۵، چهار میلیون و ۷۳ هزار و ۸۲۷ نفر بود اما این آمار در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ به سه میلیون و ۶۱۶ هزار و ۱۱۴ نفر کاهش یافت. روند کاهشی جمعیت دانشجویی کشور در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸، همچنان ادامه داشت و به سه میلیون و ۳۷۳ هزار و ۳۸۸ نفر رسید. تعداد دانشجویان کشور در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ نیز به سه میلیون و ۱۸۲ هزار و ۹۸۹ نفر رسید و دانشجویان باز هم کاهش استقبال از دانشگاه را نشان دادند.

آخرین آمار موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم که به تازگی منتشر شده است و آخرین مبنای جمعیت دانشجویی کشور محسوب می‌شود، باز هم از کاهش جمعیت دانشجویی کشور سخن می‌گوید. بر این اساس، در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ در دانشگاه‌های کشور سه میلیون و ۱۷۳ هزار و ۷۷۹ دانشجو داشتیم.

بعد از جمعیت دانشجویی، گروه‌های تحصیلی، مهم‌ترین آمار را به خود اختصاص می‌دهند. پردانشجوترین گروه تحصیلی دانشگاه‌ها را علوم انسانی با یک میلیون و ۶۱۶ هزار و ۷۴۲ دانشجو در سال تحصیلی ذکر شده یعنی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ تشکیل می‌دهد. در رده‌های بعدی، علوم پایه با ۲۰۹ هزار و ۸۱ نفر، علوم پزشکی با ۲۴۹ هزار و ۱۳۱ نفر، فنی و مهندسی با ۷۶۲ هزار و ۳۴۱ نفر، کشاورزی و دامپزشکی با ۱۱۵ هزار و ۲۶۱ نفر و هنر با ۲۲۱ هزار و ۴۹۳ نفر قرار دارد.

نمودار موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی حکایت از آن دارد که ۵۱ درصد دانشجویان در علوم انسانی، ۲۴ درصد دانشجویان در فنی و مهندسی، هشت درصد دانشجویان در علوم پزشکی، هفت درصد در هنر، ۶ درصد علوم پایه و چهار درصد در کشاورزی و دامپزشکی مشغول به تحصیل هستند.

کنکور سراسری همیشه پرداوطلب‌ترین آزمون در مقایسه با کنکورهای کارشناسی ارشد و دکتری بوده و هست. پذیرفته شدگان این آزمون، مقطع کارشناسی را به پردانشجوترین دوره تحصیلی در میان سایر مقاطع تبدیل کرده‌اند.

گزارش آمار دانشجویان به تفکیک دوره‌های تحصیلی در کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری حرفه‌ای و دکتری تخصصی نشان می‌دهد در کارشناسی، یک میلیون و ۹۸۱ هزار و ۵۰۰ نفر در حال تحصیل هستند.

در رده‌های بعدی، کارشناسی ارشد با ۵۰۰ هزار و ۴۷۱ دانشجو، کاردانی با ۴۲۵ هزار و ۵۹۵ دانشجو، دکتری تخصصی با ۱۶۳ هزار و ۹۳۴ دانشجو و دکتری حرفه‌ای با ۱۰۲ هزار و ۲۷۹ دانشجو ایستاده‌اند. درصدهای جمعیت دانشجویی در مقاطع تحصیلی نشان‌دهنده این نکته است که هم‌اکنون ۶۳ درصد جمعیت دانشجویی کشور در کارشناسی، ۱۶ درصد در کارشناسی ارشد، ۱۳ درصد در کاردانی، پنج درصد در دکتری تخصصی و سه درصد هم در دکتری حرفه‌ای مشغول به تحصیل هستند.

آمارهای تفکیکی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰-۱۳۹۹ نشان می‌دهد جمعیت زنان دانشجو روی ۴۵ تا ۴۹ درصد نوسان دارد اما هیچ‌گاه این رتبه را از دست نداد. بر اساس آخرین سال تحصیلی ذکر شده یعنی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، هم‌اکنون ۱۸ درصد جمعیت دانشجویی را زنان با تعداد یک میلیون و ۵۶۰ هزار و ۸۶ نفر تشکیل می‌دهند.

تعداد مردان نیز در این سال‌ها بین ۵۰ درصد تا ۵۴ درصد در نوسان بود اما در سال تحصیلی ذکر شده یعنی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ به ۵۰/۸۲ درصد و معادل یک میلیون و ۶۱۲ هزار و ۹۱۹ نفر رسید.

طبق آمارهای موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، در فاصله سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰-۱۳۹۹، تعداد دانشجویان گروه تحصیلی فنی و مهندسی هم کاهش چشم‌گیری داشت. طبق این گزارش، در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵، گروه فنی و مهندسی یک میلیون و ۱۷۶ هزار و ۶۹۰ دانشجو داشت در حالی که در فاصله پنج سال، این تعداد به ۷۶۲ هزار و ۳۴۱ نفر کاهش یافت. این روند نزولی کاهش دانشجویان، گریبان گروه تحصیلی کشاورزی و دامپزشکی را هم گرفته است.

جمعیت دانشجویی این گروه تحصیلی، از ۱۶۰ هزار و ۳۲۰ نفر در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵ به ۱۱۵ هزار و ۲۶۱ نفر در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ نفر رسید.

این سه میلیون و اندی دانشجو در دانشگاه‌های زیرمجموعه وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تحصیل می‌کنند. با این حال باز هم به آمار جالبی در این حوزه می‌رسیم. در مجموعه دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ۲۲/۱ درصد دانشجویان معادل ۷۰۱ هزار و ۶۲۰ نفر در دانشگاه‌های جامع و تخصصی تحصیل می‌کنند.

بخش اعظم دانشجویان در سایر زیرمجموعه‌های وزارت علوم مشغول به تحصیل هستند. بر این اساس، تعداد ۴۱۹ هزار و ۸۷۷ نفر معادل ۱۳/۲ درصد دانشجویان در دانشگاه پیام نور، در دانشگاه فرهنگیان ۷۸ هزار و ۴۴۳ نفر معادل ۲/۴ درصد، در دانشگاه علمی کاربردی ۲۲۷ هزار و ۸۱۶ نفر معادل ۷/۲ درصد و در دانشگاه فنی و حرفه‌ای ۱۷۰ هزار و ۷۱۷ نفر معادل ۵/۴ درصد تحصیل می‌کنند.

دانشگاه‌های پیام‌نور، فرهنگیان، جامع علمی کاربردی و فنی و حرفه‌ای به‌عنوان دانشگاه‌های دارای ماموریت خاص شناخته می‌شوند. به‌نقل از خبرآنلاین، موسسات آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی نیز تعداد ۲۵۷ هزار و ۲۲۹ نفر معادل ۸/۱ درصد دانشجو دارند. گروه آزمایشی علوم پزشکی را در کنکور به‌عنوان پرداوطلب‌ترین آزمون سراسری شناخته می‌شود و هر سال حدود ۵۰۰ هزار داوطلب دارد.

اما طبق آمار موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، هم‌اکنون رشته‌های علوم پزشکی که دانشجویانش قرار است در دانشگاه‌های زیرمجموعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی لباس کادر درمان به تن کنند، فقط ۲۲۰ هزار و ۳۳۵ نفر هستند. در نهایت، تعداد ۲۸ هزار و ۳۵۶ نفر معادل ۰/۹ درصد دانشجویان در دانشگاه‌های سایر دستگاه‌های اجرایی مشغول به تحصیل هستند.

آمار تعداد دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی دایر در کشور نشان می‌دهد که دانشگاه جامع علمی کاربردی بیش‌ترین تعداد واحد دانشگاهی در سراسر کشور را دارد و پس از آن به ترتیب دانشگاه‌های پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی بیش‌ترین تعداد واحد دانشگاهی در

کشور را دارند. این سه دانشگاه، هم‌چنین بیش‌ترین سهم را در برخورداری حتی شهرستان‌های کوچک یا دورافتاده کشور از آموزش عالی را دارند.

طی سال‌های اخیر پدیده مدرک‌گرایی روبه‌روز در جامعه ایران شیوع پیدا کرده، به‌طوری‌که رشد قارچ‌گونه مراکز و واحدهای دانشگاهی که از آن‌ها به‌عنوان کارخانه تولید مدرک یاد می‌شود، در جامعه ما بسیار مشهود بوده است. همه این‌ها در حالی است که آمار بالای بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان طی این سال‌ها نشان داده افزایش تعداد دانشگاه‌ها کمکی به حل معضل اشتغال در کشور نکرده است. در حالی که رشد و توسعه هر جامعه‌ای بدون توجه به علم، دانش و آموزش امکان‌پذیر نخواهد بود و یقیناً دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در این زمینه نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کنند، اما هر توسعه‌ای بدون توجه به استانداردها و زیرساخت‌های موجود در جامعه می‌تواند آسیب‌زا باشد.

بررسی کلی از آمار دانشگاه‌ها و دانشجویان موجود در کشور نشان‌دهنده این موضوع است که گسترش بی‌رویه مراکز آموزش عالی طی سال‌های اخیر نه تنها کمکی به رشد علمی و حل معضلات جامعه به‌خصوص اشتغال نکرده است، بلکه خود موجب ایجاد معضلات جدیدی نظیر شکل‌دهی پدیده صندلی خالی، افت کیفیت آموزش، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار، بالا رفتن سطح توقعات فارغ‌التحصیلان، اتلاف مبلغ هنگفتی از بودجه کشور و معضلاتی از این قبیل شده است.

بر اساس گزارش اعلام شده موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، استان‌های کردستان، ایلام، چهارمحال بختیاری و زنجان کم‌ترین و استان‌هایی نظیر تهران، آذربایجان شرقی، فارس و خراسان رضوی بیش‌ترین تعداد مراکز و واحد دانشگاهی را دارند. آمار دقیق تعداد مراکز دانشگاهی استان‌های مختلف در جدول زیر قابل مشاهده است.

رشد قارچ‌گونه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در کشور در حالی صورت گرفته است که تعداد متقاضیان دانشگاه‌ها سال به سال کاهش پیدا می‌کند.

در واقع بسیاری از ظرفیت‌ها و هزینه‌های ایجاد شده در بدنه آموزشی کشور در عمل کارایی ندارد و این مراکز بعد از گذشت چند دهه نه تنها کمکی به رفع معضلات جامعه نکرده است بلکه خود به معضل اصلی در کشور نیز تبدیل شده است، بطوریکه در حال حاضر از یک سو شاهد افزایش آمار بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستیم و از سوی دیگر صندلی‌های خالی از دانشجوی، سالیانه بودجه هنگفتی از سرمایه انسانی و اقتصادی کشور را می‌بلعند.

دانشگاهی وابسته به وزارت علوم تحقیقات و فناوری است که هزینه تحصیل آن توسط دولت پرداخت می‌شود. در سال‌های اخیر این دانشگاه اقدام به برگزاری دوره‌های شبانه یا نوبت دوم برای دانشجویان کرده است و تحصیل در این دانشگاه را به دو بخش روزانه و شبانه تقسیم نموده است. تحصیل در دوره روزانه بدون پرداخت هزینه است، اما تحصیل در نوبت شبانه با پرداخت هزینه برای دانشجویان همراه است.

در حال حاضر علاوه بر این بخش مراکز دیگری نیز با کسب مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دانشجویی پذیرند. از جمله این مراکز، دانشگاه فرهنگیان (مراکز تربیت معلم) وابسته به وزارت آموزش و پرورش و موسسات آموزش عالی وابسته به سایر وزارت خانه‌ها است.

دانشجویان بخش شبانه نیز همانند بخش روزانه از تمامی امکانات و شرایط تحصیلی و امکانات رفاهی برخوردارند. برخلاف تصور عموم دانشجویان دوره‌های شبانه نیز همراه با دانشجویان نوبت اول در یک کلاس و با همان اساتید تحصیل می‌کنند. تنها تفاوت آن‌ها اخذ شهریه از دانشجویان شبانه است که میزان این شهریه در رشته‌های مختلف متفاوت است.

برای قبولی در دانشگاه‌های دولتی باید رتبه‌های خوب در کنکور سراسر که همه ساله برگزار می‌شود کسب کنند، یعنی قبل از ورود به محیط آموزشی این دانشگاه‌ها باید از یک فیلتر بسیار سخت به نام کنکور گذشت.

از لحاظ شهریه و مسائل مالی این دانشگاه از دانشجویان خود مبلغی دریافت نمی‌کند. این امر برای افرادی که از لحاظ مالی دارای مشکل هستند، گزینه مناسبی است. به دلیل معتبر بودن مدرک دانشگاهی بعد از اتمام دوران دانشگاه دانشجویان این مراکز زودتر از سایر دانشجویان وارد بازار کار می‌شوند.

در نهایت این نکته را باید ذکر کرد که اگر دانش‌آموزی در دوره روزانه دانشگاه‌های دولتی قبول شود و تصمیم به انصراف و ترک دوره کند، حق شرکت در کنکور سال آینده را نخواهد داشت و دانشجویان این دانشگاه‌ها در قبال هزینه‌هایی که پرداخت نمی‌کنند تعهد به خدمت دارند، یعنی برای گرفتن مدرک خویش باید طبق قوانین دانشگاه طی دوره‌ای مشخص برای کشور خدمت کنند.

دانشگاه‌های پردیس خودگردان یا بین‌الملل در سال‌های گذشته برای جذب دانشجو از خارج از کشور تاسیس شدند، اما موفق به این کار نشدند و امروزه با پذیرش دانشجو در قبال اخذ شهریه مشغول به کار هستند. این دانشگاه‌ها هزینه‌های خود را از دانشجویان دریافت می‌کنند و مستقل از بخش دولتی هستند.

اساتید و لیست دروس این دانشگاه‌ها همانند بخش روزانه دانشگاه سراسری است و تنها تفاوت آن‌ها شهریه آن است که از شهریه بخش نوبت دوم یا همان شبانه بالاتر است.

دانشگاه‌های آزاد اسلامی، دانشگاهی غیردولتی است که کار خود را در سال ۱۳۶۱ با نخستین واحد دانشگاهی، یعنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی آغاز کرد. دانشگاه آزاد اسلامی امروزه جزو برترین دانشگاه‌های ایران است و در میان دانشگاه‌های معتبر جهانی نیز مقام خوبی دارد. این دانشگاه در قبال هزینه‌هایی که از دانشجویان دریافت می‌کند به‌صورت خصوصی اداره می‌شود. دانشجویان این

دانشگاه برای ورود به این مراکز علمی نیاز چندانی به پایه قوی یا تلاش و مشقت فراوان برای کسب نتیجه عالی در کنکور ندارند و می‌توانند با هر سطح علمی در این دانشگاه به تحصیل بپردازند.

ریشه جنبش دانشجویی به ماجراهای قبل از شهریور ۲۰ بر می‌گردد. در آن مقطع و در طول جنگ جهانی دوم تحت تأثیر اندیشه‌های مدرن مارکسیستی گروه‌های جدیدی شکل گرفتند که بیش‌ترین فعالیت‌ها را در حوزه اکادمیک داشتند. آنان با گفتن علمی بودن مارکسیسم بر این باور بودند که مبارزه با امپریالیسم فقط از اندیشه‌های مارکسیستی برمی‌آید و مبانی اعتقادی غیرمارکسیستی را غیرواقع‌گرایانه و ایده‌آلیستی می‌دانستند.

اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اختناق سیاسی شدیدی در کشور پدیدار شد. تیمور بختیار سازمان اطلاعات و امنیت را با کمک سازمان‌های سیا و موساد بنیان نهاد و در نتیجه بسیاری از مبارزین از تمام سازمان‌های سیاسی بازداشت شدند و رخنه‌های سیاسی کشور حاکم شد. در این مقطع جریانی که هم‌چنان به مبارزه ادامه می‌داد دانشجویان بودند که در چارچوب سازمان‌های مختلف سوسیالیستی، ملی و مذهبی، هر کدام در راستای اهداف و منافع طبقاتی خود، تلاش می‌کردند و پرچم مبارزه را هم‌چنان برافراشته نگاه داشتند.

البته بودند جریاناتی که تحت لوای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها؛ مهندسين و معلمين فعاليت‌های خود را به‌مناسبت‌های خاص مذهبی نظیر اعیاد و سوگواری‌ها دنبال می‌کردند اما اساس گرایش‌ها چپ بودند که در مبارزات دانشجویی فعال بودند. در واقع می‌توان گفت بنیان اسلامی و مذهبی مبارزات دانشجویی پس از شهریور ۲۰ توسط بازگان و طالقانی و سحابی شکل گرفت. پس از آن بود که انجمن‌های صنفی با پسوند اسلامی اعلام موجودیت کردند؛ مانند انجمن‌های اسلامی دانشجویان؛ مهندسين، معلمين و نظایر آن. البته در این مقطع جریانات سیاسی دیگر نظیر جبهه ملی (مرکب از احزاب مختلف)، نهضت مقاومت ملی در سال ۳۶ و ۳۷ شکل می‌گیرد. البته گروه‌های دیگری چون حزب ملل اسلامی که توسط حجتی و بجنوردی تأسیس شده بود به اقتضای شرایط اختناق، به مبارزات زیرزمینی روی آوردند.

همان‌طور که گفته شد فضای کلی حاکم بر کشور اختناق و استبداد مطلق بود. زمانی که که دولت دکتر علی امینی روی کار آمد که هم‌زمان با یا در نتیجه قدرت گرفتن دموکرات‌ها در آمریکا شد؛ جبهه ملی مجدداً خود را بازسازی می‌کند و به عرصه سیاسی و مبارزاتی کشور باز می‌گردد که پس از کودتای ۲۸ مرداد و تبعید دکتر محمد مصدق فعالیت‌های جبهه ملی متوقف می‌شود و دیگر رهبران آن هم فعالیت چندانی نداشتند، اما در پی آزادی‌های نسبی که در زمان دکتر امینی به‌وجود آمد مجدداً فعالیت جبهه ملی و رهبران آن شروع می‌شود. جلسات و همایش‌های سیاسی برگزار می‌گردد.

اختلاف نظر و تأسیس نهضت آزادی، و حزب ملت ایران مرحوم فروهر و جامعه سوسیالیست‌های خدایپرست و غیره شکل دیگری از جبهه ملی زاده می‌شود. از نظر فکری نیز در جبهه ملی دوم تفکرات سوسیالیستی و در جبهه ملی سوم تفکرات اسلامی بیش‌تر دیده می‌شود.

بازتاب این جریان‌ها را در دانشگاه‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد. البته آن‌چه که در دانشگاه‌های آن زمان بیش‌تر نمود داشت تفکرات سوسیالیستی و دیدگاه‌های چپ است، اما رفته‌رفته با رشد حرکات سیاسی و فرهنگی مبتنی بر دیدگاه مذهبی در مجامع دانشجویی مواجه می‌شویم.

فعالیت‌های دانشجویی خارج از کشور هم در یک دید کلی تقریباً همین روند را طی می‌کنند. نخستین بیانیه سیاسی دانشجویی در خارج از کشور در سال ۱۳۲۵ توسط علی اصغر حاج سیدجواد در پاریس نوشته شد. در آن زمان هنوز رابطه دانشجویان با سفارت‌خانه‌ها خصمانه نبود و اتفاقاً جنبش‌های دانشجویی از سوی سفارت‌خانه‌ها خصوصاً در زمان دولت مصدق حمایت می‌شدند اما کم‌کم و پس از سقوط مصدق روابط سفارت‌خانه‌ها با جنبش دانشجویی به حالت خصمانه در آمد. در واقع اولین جرعه حرکت سیاسی در چارچوب انتقاد یا مخالفت با حکومت به سال ۱۳۲۵ مربوط می‌شود. پس از آن نیز گاهی حرکت‌های مقطعی صورت می‌گرفت البته در یک مقطع کوتاه در زمان دولت دکتر مصدق؛ دانشجویان مسلمان و ملی؛ بر خلاف توده‌ای‌ها؛ از برنامه‌های دولت حمایت می‌کردند. از جمله زمانی که به‌دلیل مشکلات ارزی دولت مصدق؛ بورس دانشجویان قطع شد؛ در مقابل توده‌ای‌ها که علیه سفارت فعالیت می‌کردند؛ دانشجویان وابسته به جبهه ملی که از برنامه دولت و تحریم‌های علیه دولت مصدق با خبر بودند؛ با توده‌ای‌ها درگیر می‌شدند.

در سال ۱۳۳۹، علی محمد فاطمی، صادق قطب‌زاده و محمد نخشب سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را پایه‌ریزی کردند. در این زمان حدود ۴ هزار دانشجوی ایرانی در ایالات متحده به تحصیل اشتغال داشتند.

در اواخر سال ۱۳۳۹-۱۹۶۰م، علی محمد فاطمی (خواهرزاده دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه دولت مصدق) اولین شماره نشریه «پندار» را منتشر ساخت که در آن «مانیفست» جنبش اسلامی دانشجویی نوشته صادق قطب‌زاده درج شده بود. در این مانیفست، قطب‌زاده خواهان تأسیس اتحادیه سراسری دانشجویان ایرانی گردید. همین نشریه پندار، سپس ارگان «انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در ایالات متحده» شد. در مقدمه مانیفست انجمن اسلامی دانشجویان، قطب‌زاده شعار حکیمانه ای را از افلاطون نقل می‌کند: «جریمه‌ای که انسان‌های خوب برای عدم علاقه به دخالت در امور سیاسی پرداخت می‌کنند این است که توسط افرادی به مراتب بدتر از خودشان رهبری می‌شوند».

پیرو انتشار مانیفست مذکور، از ۲۹ اوت تا ۲ سپتامبر ۱۹۶۰-شهریور ۱۳۳۹، نمایندگان سازمان‌های دانشجویان ایرانی از ۲۵ ایالت آمریکا کنگره‌ای در شهر ایپسیلانتی (در ایالت میشیگان) برگزار کردند. در این کنگره اردشیر زاهدی بدون دعوت مسئولان کنگره شرکت

کرد و هنگامی که کودتای ۲۸ مرداد را قیام ملی خواند، با اعتراض دانشجویان روبه رو شده و با عصبانیت سالن را ترک کرد، در حالی که با صدای بلند می گفت: «ارز این پدرسوخته ها را قطع خواهیم کرد.»

به روایتی اعلام حمایت شاخه جبهه ملی دانشجویان دانشگاه تهران از اعتراضات دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا، در واقع زمینه های اولیه تاسیس يك سازمان جهانی از دانشجویان ایرانی یا همان اتحادیه ملی را فراهم ساخت در دی ماه ۱۳۴۰-۶ تا ۹ ژنویه ۱۹۶۱، نمایندگان ۱۹ سازمان دانشجویی ایرانی از کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه، اتریش و سوئیس در لندن گرد هم آمدند و با پیام کمیته سیاسی هشتمین مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، کنگره کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا را برگزار کردند.

در این کنگره اساسنامه کنفدراسیون بر اساس منشوری که قبلا از طرف واحد پاریس تنظیم و پیشنهاد شده بود، با اصلاحات و تکملهای به تصویب رسید.

ساختار دموکراتیک، حقوق مساوی همه اعضاء، استقلال سازمان، عدم مثنی مشخص سیاسی و وابستگی به احزاب، عدم ایدئولوژی مشخص دعوت به تشکیل اتحادیه دانشجویان آمریکایی و آسیایی و نیز پیوستن کنفدراسیون به یکی از دو سازمان بین المللی دانشجویی از نکات برجسته مصوبات کنگره لندن بود. لازم به یادآوری است که در آن زمان در جهان، دو سازمان بین المللی دانشجویی وجود داشت، یکی تحت نام کنفرانس بین المللی دانشجویی که مرکز آن در پراگ بود و دیگری اتحادیه ملی دانشجویان (وابسته به جهان به اصطلاح آزاد) که در آن دوره دفتر مرکزی آن در کانادا قرار داشت.

سازمان های دارای مثنی چپ مارکسیستی عموماً عضو کنفرانس بین المللی دانشجویی بودند. این دو سازمان از حمایت های حقوقی بین المللی برخوردار بودند. هر سازمان دانشجویی که تشکیل می شد، لازم بود با پیوستن به یکی از این دو سازمان به حقانیت حقوقی دست یابد؛ و تنها در این صورت بود که از حمایت های حقوقی، سیاسی و حتی مالی برخوردار می گشت.

از این به بعد بود که جنبش دانشجویی در شهرهای مختلف در قالب فدراسیون ها در کشورهای مختلف اروپایی چون آلمان، انگلیس و اتریش و فرانسه و همین طور آمریکا شکل گرفتند و از به هم پیوستن انجمن های دانشجویی در یک کشور فدراسیون دانشجویی آن کشور و از به هم پیوستن فدراسیون ها؛ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به وجود می آید.

این کنفدراسیون دانشجویی پس از تشکیل باید در یکی از آن دو سازمان بین المللی دانشجویی که در بالا ذکر کردم ثبت می شد تا جایگاه خود را پیدا کرده و بتواند از امتیازات و حمایت های قانونی سازمان ها بهره مند شوند.

طی سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ دو مرکز اصلی برای جبهه ملی فعال بودند، یکی در مونیخ به مدیریت خسرو قشقایی که نشریه باختر امروز را منتشر می کرد و دیگری مرکز پاریس به سرپرستی دکتر علی شریعتی. در این زمان علی شریعتی در کنار انتشار ارگان تبلیغاتی جبهه ملی، شاخه برون مرزی نهضت آزادی ایران را در سال ۱۳۴۱-۱۹۶۱، تاسیس نمود. با مرکزیت این دو محور، کمیته های دانشجویی وابسته به جبهه ملی در اکثر شهرهای دانشگاهی اروپا تشکیل شد و توسط این دو مرکز به برقراری ارتباط ارگانیک با جبهه ملی داخل کشور و شاخه دانشگاهی آن به رهبری شاپور بختیار و عباس شیبانی پرداختند.

در آذرماه سال ۱۳۴۰، با تلاش علی شریعتی و خسرو قشقایی، نمایندگان کمیته های دانشجویی وابسته به جبهه ملی، در اشتوتگارت آلمان گرد هم آمدند. در جلسات گسترده این نشست، سیاست رهبران جبهه در داخل کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفت و سرانجام استقلال شاخه اروپایی جبهه از مثنی رهبران داخل کشور به تصویب رسید. در این گردهمایی هم چنین در کنگره دوم کنفدراسیون که قرار بود سه هفته بعد برگزار شود و اساسنامه سازمان به عنوان اتحادیه ملی طرح و تصویب گردد مثنی واحد و یکپارچه ای به عنوان دستورالعمل واحد دانشجویان در برخورد با نیروهای طرفدار حزب توده مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. همچنین مقرر شد رهبری فعالیت های جبهه ملی در مونیخ متمرکز گشته و تا برگزاری اولین کنگره جبهه ملی در خارج از کشور، که قرار شد در بهار سال ۱۳۴۱ تشکیل گردد، به شورای موقت منتخب واگذار گردد.

به عنوان مثال جشن های ۲۵۰۰ ساله که برگزار شد بسیاری از سران کشورهای جهان توسط دربار ایران دعوت شده بودند ولی تلاش های بسیار گسترده های کنفدراسیون سبب شد تا بسیاری از آنان به ایران نیایند.

در سال ۱۳۴۳، اتفاقی مهمی در جهان رخ می دهد که سبب می شود تا جنبش دانشجویی خارج از کشور نیز از آن تاثیر بپذیرد. و آن ورود چین کمونیست به صحنه بین المللی با رهبری مائو تسه تونگ و استفاده از اندیشه مارکسیسم-لنینیسم است که چین را از استعمار، خمودگی و مهم تر از همه از گرسنگی نجات می دهد، مائو را به آن جایگاه می رساند که بتواند چین موفق و پیروز بر امپریالیسم را وارد صحنه بین المللی کند و بر مبارزات جوانان تاثیر بگذارد.

در همین ارتباط مائو اعلام می کند کمونیست هایی که از کشور خود فرار کرده و به شوروی و اقمارش پناهنده شده اند اما از سیاست های مسکو ناراضی هستند می توانند به چین پناه بیاورند؛ در نتیجه چین کمونیست پناهگاهی می شود برای کسانی که به اتحاد شوروی پناهنده شده اند. دو حزب کمونیست قدرتمند وابسته به چین در ایتالیا و در بلژیک اعلام موجودیت می کنند. اکثر توده ای هایی که به شوروی و جمهوری های وابسته به آن پناهنده شده بودند اما از سیاست های سازش کارانه روسیه شوروی ناراضی بودند از این فرصت استفاده کرده و از آلمان شرقی به آلمان غربی و ایتالیا می آیند.

در این میان سه تن از رهبران پرنفوذ توده ای به نام های قاسمی، فروتن و سقایی، به آلمان غربی می آیند و مورد حمایت چین قرار می گیرند. دو تن از اعضاء گروه جدید که نام سازمان توده انقلابی را برگزیده بود؛ به اسامی کوروش لاشانی و پرویز نیک خواه برای دیدن دوره های

آموزشی لازم نیز به چین می‌روند و پس از بازگشت به اروپا در کنار این افراد جریان چشم‌گیری را از افراد سوسیالیست که از شوروی بریده بودند شکل می‌دهند که منجر به وجود آمدن جریانات توده انقلابی می‌شود.

از طرفی دیگر در حزب توده نیز بین نیروهای جوان و پرانرژی با رهبران پیر و محافظه‌کار اختلاف به وجود می‌آید و جوانان از مرکز جدا شده و اسم خود را کادرهای توده انقلابی می‌گذارند که دو تن از رهبران‌شان عبدالمجید زربخش و بهمن نیرومند بودند. این اتفاقات تأثیر بسیاری روی جنبش دانشجویی خارج از کشور خصوصاً کنفدراسیون می‌گذارد و تحولات بعدی رفته‌رفته آنان را به چند گروه مختلف تقسیم می‌کند.

در واقع کنفدراسیون تبدیل به محل عضوگیری نیروهای عقیدتی و سیاسی ایدئولوگ‌های چپ شده بود. از سوی دیگر، رخنه و ورود عوامل ساواک به درون کنفدراسیون است که دست در دست دیگر عوامل داخلی و خارجی، موجبات انحلال آن سازمان قدرتمند را فراهم ساخت.

اما پس از سرنگونی حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، جنبش دانشجویی خارج از کشور ماهیت خود را از دست داد و نسل دوم و سوم نتوانستند آن‌طور که باید عمل کنند. شرایط بین انجمن‌های داخل با خارج متفاوت بود. پس از پیروزی انقلاب هرکدام از این جریانات به شخص و سازمانی وصل شدند و احزاب سیاسی نیز شروع به عضوگیری از انجمن‌ها و دانشگاه‌ها کردند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد جنبش دانشجویی در ایران پدیده‌ای است که در دهه‌های اخیر، نقش موثری در تحولات اجتماعی ایران داشته است. این جنبش به دلیل خاستگاه دانشگاهی آن، از فرهنگ کلی حاکم بر نظام آموزش عالی تمدن جدید یعنی سکولاریزم و اومانیسم تأثیر پذیرفته است. برای فعالیت‌های جنبش دانشجویی در ایران دوره‌ها و مقاطع خاصی را می‌توان ذکر کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق با همکاری آمریکا و انگلیس، گسترش نفوذ آمریکا و تجدید روابط سیاسی با انگلیس، عقد قرارداد کنسرسیوم نفت، محاکمات بی‌رویه و سلب آزادی‌های سیاسی و عدم اجرای قانون اساسی، وجود مشکلات مربوط به فقر عمومی و عقب ماندگی جامعه، زمینه نارضایتی و واکنش جنبش دانشجویی را فراهم کرد. در این دوران با توجه به سرکوب شدید گروه‌ها و احزاب سیاسی چپ، ملی و مذهبی و وجود حکومت نظامی، امکان فعالیت سیاسی از عمده اقشار اجتماعی سلب شده بود؛ اما جنبش دانشجویی هم‌چنان به فعالیت ادامه داد و دانشگاه به‌عنوان عمده‌ترین نیروی مبارزه و مقاومت بر ضد استبداد و استعمار تلقی می‌شد. پس از بازگشایی دانشگاه و شروع سال تحصیلی در مهر ماه ۱۳۳۲، فعالیت‌های دانشجویان با برگزاری تظاهرات، بخش اطلاعاتی، تعطیل کردن کلاس‌های درس و... آغاز شد.

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، به‌عنوان اعتراض به ورود «دنيس رایت» کاردار جدی سفارت انگلیس در ایران، از روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ آغاز گردید. دانشجویان دانشگاه‌های حقوق و علوم سیاسی، علوم، دندان پزشکی، فنی، پزشکی و داروسازی در دانشکده‌های خود تظاهرات پر شور علیه حکومت کودتا و مقاصد آن بر پا کردند. روز ۱۵ آذر ماه تظاهرات به خارج از دانشگاه کشیده شد و ماموران نظامی در زد و خورد با دانشجویان، شماری را مجروح و گروهی را دستگیر و زندانی کردند.

روز دوشنبه ۱۶ آذر، تعداد سربازان در داخل دانشگاه افزایش یافت. پیش از ظهر آن روز بین دانشجویان دانشکده‌های حقوق و علوم و ماموران فرمانداری نظامی، برخوردهایی روی داد؛ ولی در دانشکده فنی، به دلیل حضور یکی از گروه‌بازان در سرکلاس، برای دستگیری دانشجویانی که شعار داده بودند، کار به خشونت کشیده شد. هنگامی که گروه‌بان مزبور به کلاس درس هجوم می‌آورد، با اعتراض یکی از اساتید مواجه شد و دانشجویان نیز علیه حضور نظامیان در کلاس درس اعتراض کردند. نظامیان نیز دانشجویان معترضی را تعقیب کرده و در سالن دانشکده فنی، آن‌ها را به گلوله بستند. در نتیجه سه تن از دانشجویان به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی جان باختند و تعدادی از دانشجویان نیز مجروح گشتند.



دکتر علی اکبر سیاسی، رییس دانشگاه تهران حادثه روز ۱۶ آذر را بدین شرح نقل می‌کند: «روز ۱۶ آذر هنگامی که آن‌ها (نظامیان) از جلو دانشکده فنی می‌گذشتند، چند دانشجو آن‌ها را مسخره می‌کنند و گویا کلمات زنده‌ای بر زبان می‌رانند و به سرعت وارد دانشکده فنی می‌شوند. سربازان آن‌ها را دنبال می‌کنند. در این هنگام زنگ دانشکده به صدا در می‌آید و دانشجویان از کلاس‌ها بیرون ریخته و در دانشکده با سربازان روبه‌رو و با آن‌ها گلاویز می‌شوند. تیراندازی مفصلی صورت می‌گیرد و به سه دانشجو اصابت می‌کند و آن‌ها را از پای در می‌آورد. گزارشی که به من رسید، بی‌درنگ با سپهبد زاهدی تلفنی تماس گرفتم و شدیداً اعتراض کردم که با این حرکات وحشیانه مأمورین انتظامی شما، من دیگر نمی‌توانم، اداره امور دانشگاه را عهده‌دار باشم گفت: «متأسف خواهم بود، دولت راساً از اداره امور آن‌جا عاجز نخواهد ماند.»

فردای آن روز، در جلسه روسای دانشکده‌ها، دو ساعت درباره این جریان و خط‌مشی خود بحث کردیم. نخستین فکر این بود که جمعا استعفا دهیم، بعد دیدیم که این کناره‌گیری نتیجه قطعی‌اش این خواهد بود که آرزوی همیشگی دولت‌ها بر آورده خواهد شد و استقلال دانشگاه را که قریب دوازده سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم، از بین خواهد برد و یک نظامی یا یک غیر نظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهند گماشت. در نتیجه این مذاکرات و ملاحظات تصمیم گرفته شد که سنگر را خالی نکنم و به مقاومت بپردازم.» (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۱۳)

رییس دانشگاه تهران با هیأت دولت (زاهدی) نیز مذاکراتی داشته که از زبان خودش بیان می‌شود: «... وزرا گوش تا گوش دور میزی دراز نشسته بودند. نخست وزیر (فضل‌الله زاهدی) به احترام من از جای برخاست وزیران نیز به او تاسی کردند. ... معلوم شد، گفت‌وگو درباره دانشگاه است... نوبت به وزیر جنگ سپهبد هدایت رسید او با حدت و شدت بیش‌تری به دانشگاه حمله کرد و در پایان سخنانش نتیجه گرفت که «اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، آن را قطع می‌کنند، تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید از بین برد و منحل کرد... به آرامی گفتم، این نظریه قابل تأمل است. اولاً تشبیه دانشگاه به یک عضو بدن و احتمال قطع آن صحیح نیست، عضو بدن را که قطع می‌کنند، از خود مقاومت نشان نمی‌دهد. در صورتی که دانشگاه از هزاران استاد و دانشجو و کارمند زنده و پویا تشکیل گردیده و اگر مورد حمله قرار گیرد، به مقاومت خواهد پرداخت و از خود دفاع می‌کنند... فردای آن روز، مأمورین انتظامی که پس از سقوط مصدق در دانشگاه، راه یافته بودند، آن‌جا را ترک کردند.» (سیاسی، ۱۳۶۴: ۲۳۸-۲۳۴)

به گفته شاهدان عینی، مصطفی بزرگ‌نیا از دانشجویان سال اول دانشکده فنی همان ابتدا با اصابت سه گلوله جان باخت. آذر شریعت رضوی هم که دانشجوی سال اول دانشکده بود به سختی مجروح شد و در حالی که بدن مجروح خود را بر زمین می‌کشاند و ناله می‌کرد دوباره هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. احمد قندچی دانشجوی دیگری بود که هدف گلوله قرار گرفت و مجروح شد و ۲۴ ساعت بعد در بیمارستان جان باخت. هنگام تیراندازی برخی از رادیاتورهای در اثر اصابت گلوله سوراخ شد و آب گرم آن با خون جان و مجروحین در هم آمیخت و محوطه مرکزی دانشکده فنی را دربرگرفت.

۱۷ آذر مقارن سفر نیکسون به تهران، روزنامه اطلاعات در مقاله‌ای در رابطه با جان‌باختن دانشجویان اشاره کرد که (ساواک، پلیس مخفی شاه)، این روزنامه را به سرعت از روی گیشه‌ها جمع‌آوری کرد. در برنامه‌های نیکسون از ایران بازدید از دانشگاه تهران و دریافت دکترای افتخاری دانشکده حقوق نیز درج شده بود. ماشین نیکسون و شاه که قصد عبور از سمت کوی دانشگاه را داشت با اعتراضات دانشجویان روبه‌رو شد و دانشجویان با سنگ و کلوخ به ماشین نیکسون و همراهانش حمله کردند.

جان‌باختن سه دانشجو در دانشگاه تهران تأثیر عمیق در اجتماع باقی گذاشت و هر سال این روز با تعطیلی دانشگاه و به تظاهرات مخالف دولت تبدیل گردید. با وجود سرکوبی و اعمال خشونت و قتل دانشجویان، دو روز بعد از آن تظاهراتی بر ضد نیکسون (رییس جمهور وقت آمریکا) بر پا شد و به عنوان سوم جان‌باختگان دانشگاه تبدیل به اعتراض عمومی و برخوردهای شدید با حکومت شاه گردید و صدها تن در این روز بازداشت شدند.



روز ۱۷ آذر و حضور ریچارد نیکسون در ایران

خبر تظاهرات ۱۶ آذر و کشته شدن دانشجویان به سرعت در سراسر جهان انتشار یافت و بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و آمریکا، با دانشگاه تهران ابراز همدردی کردند. در مراسم برگزاری سومین روز جان‌باختگان، ده‌ها هزار تن از مردم تهران و شهرستان‌ها بر سر مزار

جان‌باختگان در امامزاده عبا... گرد هم آمدند. کوشش مامورین انتظامی که قصد داشتند از حرکت دسته‌جمعی هزاران دانشجوی عازم شهر ری جلوگیری کنند، با شکست مواجه شد.

حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به‌عنوان یک روز «مقاومت تاریخی» در دانشگاه تهران ثبت شد. از آن پس همه ساله با وجود کوشش حکومت و ساواک، دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های ایران، مراسم و تظاهراتی به یاد جان‌باختگان آن روز بر پا کردند. ۱۶ آذر نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم ایران در مقابله با حکومت کودتا نیز محسوب می‌شود.

با کناره‌گیری دکتر امینی و آغاز نخست‌وزیری اسدالله علم، شاه تلاش کرد قدرت را به‌صورت کاملاً متمرکز در اختیار بگیرد و اصلاحات اقتصادی- اجتماعی مورد نظر حامیان بین‌المللی خود و در راس همه آمریکا را اجرا کند.

از آغاز سال ۱۳۵۰، فعالیت‌های سازمان‌های چریکی رو به گسترش نهادند. در فروردین ۱۳۵۰، پنجاه نفر در یک درگیری مسلحانه در سیاهکل (جنگل‌های شمال کشور) دستگیر شدند. به موازات حرکت‌های چریکی، در دانشگاه‌ها نیز تحرکات سیاسی شدت گرفتند. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ دانشجویان دانشگاه تهران، علیه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دست به تظاهرات زدند. پلیس با حمله به دانشجویان، حدود دویست نفر را دستگیر کرد. به دنبال آن، در پی درخواست مقامات دانشگاه‌ها برای سرکوب دانشجویان، پلیس در دانشگاه‌ها مستقر شد. دانشجویان دانشگاه صنعتی و دانشجویان هنر برای عالی نارمک هم دست به تظاهرات علیه حکومت شاه زدند. در اواخر مهرماه سال ۱۳۵۰، دانشکده فنی دانشگاه تبریز به دنبال دو هفته اعتصاب و تحصن دانشجویان تعطیل گردید. در بهمن ماه همین سال، عده‌ای از اعضای دستگیر شده گروه‌های چریکی دانشجویی، محاکمه و اعدام شدند. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ۱۳۸۰: ۲۸) سال ۱۳۵۰ را می‌توان نقطه عطفی در انتقال از دهه چهل به دهه پنجاه دانست. نگاهی به موقعیت نیروها در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان مذهبی در اقلیت بودند.

۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، اگرچه در تقویم تاریخ ایران روز دانشجوی نام گرفت و این روز نقطه آغاز و مبدا مبارزات ضددیکتاتوری و ضدآمریکایی دانشجویان قلمداد می‌شود، اما سرکوب دانشجویان توسط عوامل حکومت شاهنشاهی موجب شد تا جنبش دانشجویی در ادامه فعالیت‌های خود علیه حکومت پهلوی، پیگیرتر و حدی‌تر شود.

در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ نیز دانشجویان تحرکاتی در دانشگاه‌ها داشتند که هر کدام از حرکت‌ها از سوی حکومت پهلوی سرکوب شد و اجازه فعالیت‌های سیاسی به دانشجویان داده نشد. اما با وجود همه سرکوب‌ها و تهدیدها، اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی چپ در داخل دانشگاه‌ها دست از فعالیت خود نکشیدند. دانشجویان مسلمان نیز که نسبت به چپ در اقلیت بودند، حاشیه‌نشینی و سیاست سکوت در پیش گرفتند.

با این وجود در دهه ۳۰ به استثنای واقعه ۱۶ آذر، دانشجویان ایرانی مانند دهه گذشته ظهور و بروز جدی در عرصه سیاست نداشتند. اما در آغاز دهه ۴۰، جنبش‌های دانشجویی جان تازه‌ای گرفتند و توانستند اقدامات چشم‌گیری را در مبارزه با استبداد و اختناق حاکم انجام بدهند؛ به گونه‌ای که به تدریج دانشگاه‌ها به مراکز مبارزه با شاه و حکومت پهلوی تبدیل شد و بسیاری از تحصن‌ها و تجمعات با حضور برخی از اقشار مختلف مردم در محیط‌های دانشگاهی برگزار شد.

در سال‌های بسیار سخت ۴۱ و ۴۲ عمده دانشجویان سیاسی دانشگاه‌های مهم کشور عضو سازمان‌های چپ بودند و تعداد آنان بر تعداد دانشجویان مسلمان غلبه داشت؛ اما در سال‌های ۵۰ تا ۵۷ تعداد دانشجویان مسلمان نیز افزایش یافته بود. بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، توسط عوامل حکومت شاهنشاهی و ساواک دستگیر شدند و به زندان افتادند.

جنبش دانشجویی در ادامه فعالیت‌های پیگیر خود علیه حکومت شاه، به یک جنبش اجتماعی مبدل شده و خواسته‌های انقلابی، مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی در صدر توجه آنان قرار گرفت تا این که در طول سال ۱۳۵۷، دانشگاه‌های کشور به پایگاه انقلاب تبدیل شدند. کلاس‌ها تعطیل شد و تظاهرات سیاسی برای سرنگونی حکومت شاه از دانشگاه‌ها، سازمان‌دهی گردید.

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه تبریز، به مناسبت چهلم جان‌باختگان خیزش مردمی ۲۹ بهمن آن شهر، تظاهرات عظیمی صورت گرفت و دانشجویان با سنگ به مصاف گلوله رفتند. شورش خونین ۱۸ اردیبهشت دانشگاه تبریز، منجر به تعطیلی این دانشگاه تا پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ گردید.

در مقطع پیروزی انقلاب، علاوه بر دانشگاه‌های تهران، تبریز و سایر دانشگاه‌های کشور نیز علیه حکومت شاه و در حمایت از انقلاب دست به تظاهرات، راهپیمایی و تحصن می‌زدند. از جمله می‌توان به راهپیمایی دانشگاه اصفهان اشاره کرد. در این راهپیمایی پانزده هزار نفر از بازاریان، دانشجویان، دانش‌آموزان، استادان و فرهنگیان اصفهان در زمین چمن دانشگاه اصفهان شرکت داشتند. پس از قرائت قطع‌نامه دانشجویان ۱۵۰۰۰ هزار نفری در دانشگاه اصفهان به مدت دو ساعت راهپیمایی کردند و شعارهایی علیه حکومت سر دادند. در سایر دانشگاه‌ها، مانند دانشگاه پلی‌تکنیک، دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) دانشگاه صنعتی آریا مهر (صنعتی شریف)، دانشگاه جندی شاپور اهواز و ... نیز تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده‌ای علیه حکومت صورت می‌گرفت.

نکته مهم در تحکیم پیوند دانشگاه و انقلاب ۱۳۵۷، جریان‌های دانشجویی خارج از کشور بود که به‌صورت فعال، مبارزه گسترده‌ای را در آمریکا و اروپا بر علیه حکومت پهلوی به راه انداخته و از هر فرصتی برای ضربه زدن به پایه‌های این حکومت استفاده می‌نمودند. در بررسی عوامل موثر در گرایش دانشجویان به سیاست گفته می‌شود که با توجه به ساخت انتقادی دانشگاه و روحیه جست‌وجوگر و آرمان‌خواهی دانشجویان، جنبش‌های دانشجویی ممکن است در تمامی دانشگاه‌ها و جوامع، اعم از پیشرفته و در حال توسعه، شکل بگیرد.

در بررسی اهداف جنبش‌های دانشجویی نیز در کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. در کشورهای توسعه یافته که میزان مشکلات جامعه کم‌تر است، جنبش دانشجویی دارای اهداف محدود و اصلاحی است و در کشورهای در حال توسعه خاورمیانه هم‌چون ایران، به دلیل این که میزان مشکلات جامعه بیش‌تر است، جنبش‌های دانشجویی معمولاً دارای اهداف گسترده و انقلابی هستند. در جامعه ایران دانشجویان از ابتدای تأسیس دانشگاه در سال ۱۳۱۳ ش، تاکنون همواره با توجه با روحیه انتقادی و جست‌وجوگری، آرمان‌گرایی و رادیکال خود نسبت به وضعیت جامعه در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن واکنش نشان داده و خواهان اصلاحات و تغییر شده‌اند. مهم‌ترین مشکلات ساختاری جامعه ایران در دوران پهلوی، عبارت از: استبداد سیاسی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، تعارض فرهنگی و عدم استقلال بودند. جنبش دانشجویی در واکنش به این مشکلات و در قالب سازمان‌های متعدد و با اندیشه و سیاست‌های متفاوت در سایه جنبش‌های فکری بزرگ‌تر فعالیت‌های وسیعی را انجام دادند.

«انقلاب فرهنگی»، اقدامی ضدفرهنگی بود که به فرمان خمینی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ خورشیدی با هدف پاک‌سازی استادان و دانشجویان انجام شد. انقلاب فرهنگی هدفش را اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و از بین بردن فاصله بین دو نظام آموزش عالی مجزای حوزوی و دانشگاهی اعلام کرد اما در عمل هدف اصلی آن حذف مخالفان و روشنفکران و هواداران جریان‌های سیاسی بود که اغلب در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند. طی این وقایع به مدت سه سال دانشگاه تعطیل شده و صدها استاد دانشگاه و دانشجو اخراج و یا دستگیر شدند. دانشگاه که در انقلاب ضد سلطنتی، نقشی فعال داشت، پس از انقلاب، به جولانگاه مرتجعین مذهبی حکومت اسلامی تبدیل شد. سازمان‌های زیادی از هواداران جریانات سیاسی، انجمن دانشجویان مسلمان (هوادار سازمان مجاهدین خلق)، دانشجویان پیشگام (هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق) و دانشجویان هوادار پیکار و... هرکدام برای خود دفتری در دانشگاه‌ها داشتند. ضعیف‌ترین گروه، مجموعه‌ای از دانشجویان طرفدار حکومت با نام «انجمن اسلامی دانشجویان» بود. این مجموعه اگر چه پایگاه فکری مستحکم و قابلیت فعالیت گسترده نداشت اما متعلق به حکومت و در جهت پیش‌برد خطوط خمینی عمل می‌کرد. هدف دانشجویان و دانشگاهیان جا انداختن آزادی‌های سیاسی و بازگشت جامعه به روال عادی زندگی و برگرداندن کلاس‌های درس به مجرای آکادمیک خود بود. اما با حمله به دانشگاه و انقلاب فرهنگی تمامی این اهداف ناموفق ماند.

خمینی که در سخنرانی‌های مختلف فضای آن‌زمان جامعه را علیه سازمان‌های اپوزیسیون تهییج می‌کرد، در سخنرانی خود در روزهای پایانی فروردین ۱۳۵۹ حکم نهایی را در مورد آن‌ها داد. او از برجیدن دفاتر سازمان‌های اپوزیسیون ظرف سه روز و زوده شدن نیروهای وابسته به شرق و غرب سخن گفت.

بنی‌صدر پس از فرمان خمینی مبنی بر برجیدن دفاتر نیروهای اپوزیسیون از دانشگاه، در ۳۰ فروردین ۱۳۵۹ فرمان حمله به دانشگاه را صادر کرد و بدین ترتیب پروژه عنوان انقلاب فرهنگی با حمله به دانشگاه‌ها آغاز شد.

با این حمله با کشمکش‌های بسیار و خونریزی و اعمال خشونت همراه شد. سرانجام بعد از یک هفته درگیری‌ها پایان یافت و مراکز آموزش عالی برای مدتی نامعلوم تعطیل شدند. بیش از دو سال طول کشید تا مجدداً آموزش عالی در ایران به جریان افتد. بسیاری این تعطیلی را یک فاجعه آموزشی دانسته‌اند. پس از آن هیئت‌هایی از طرف سازمان‌دهندگان انقلاب فرهنگی به تصفیه هزاران استاد دانشگاه و دانشجو پرداخته و آن‌ها از دانشگاه اخراج کردند. بعدها با ایجاد سهمیه بسیج تلاش بسیاری برای وارد کردن نیروهای حامی خمینی به دانشگاه انجام شد.

پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، خمینی، در پیام نوروزی خود، در اول فروردین ۱۳۵۹، طبقه روشنفکر دانشگاهی را بریده از مردم خواند و اعلام کرد:

«باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید... تا دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. اکثر ضریات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ی است که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند.»

چند روز بعد، رئیس وقت شهربانی در بخشنامه‌ای از مسئولان دانشگاه‌ها خواست که از صدور مجوز برگزاری مراسم برای احزاب سیاسی در دانشگاه‌ها خودداری نمایند. پیام خمینی تظاهراتی را در دانشگاه‌ها علیه تشکلهای دانشجویی مخالف جریان حاکم به همراه داشت. اولین حرکت مهم در ۲۱ فروردین ۱۳۵۹ در دانشگاه تبریز انجام شد و با تصرف تمامی اتاق‌های تشکلهای مزبور به پایان رسید. کمی قبل از پیام نوروزی خمینی، در ۸ اسفند ۱۳۵۸ مصطفی میرسلیم، معاون سیاسی سرپرست وزارت کشور طی نامه‌ای از وزیر علوم درخواست کرد و گفت:

«روسای دانشگاه‌ها از اجازه دادن به گروه‌های سیاسی به هر عنوان برای برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند.» البته بدیهی بود که وزیر علوم به تنهایی قادر به انجام چنین کاری در فضای آن زمان دانشگاه نبود.

در ۲۹ فروردین همان سال خمینی طی سخنرانی شدیدالحنی گفت:

«ما از محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی نمی‌هراسیم. ما از دانشگاه‌های غربی و آموزش جوانان ما در جهت منافع شرق و غرب است می‌هراسیم.»

در این روز شورای انقلاب در پی دیدار با خمینی مهلتی سه روزه به سازمان‌ها و احزاب سیاسی برای تعطیلی دفاتر خود در دانشگاه‌های سراسر کشور داد. در پی اطلاعیه شورای انقلاب، در این روز درگیری‌های گسترده‌ای میان انجمن‌های اسلامی و دیگر گروه‌های سیاسی در مراکز آموزش عالی در تهران، شیراز، مشهد، بابل، کرج و جهرم رخ داد.

در تهران خشونت بارترین درگیری‌ها در دانشگاه تربیت معلم روی داد که اعضای انجمن اسلامی پس از ساعت‌ها درگیری موفق شدند به کمک نمازگزاران نماز جمعه دانشگاه را تحت کنترل خود درآورند.

اطلاعیه شورای انقلاب درباره انقلاب فرهنگی؛ ۲۹ فروردین «شورای انقلاب» در اطلاعیه‌ای که علی خامنه‌ای آن را در نماز جمعه روز ۲۹ فروردین قرائت کرد اخطار داد:

«... اگر در ظرف ۳ روز از صبح شنبه (۳۰ فروردین) تا پایان روز دوشنبه (اول اردیبهشت) این ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون برچیده نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم یعنی رییس جمهوری (بنی‌صدر) و اعضای شورا مردم را فراخوانند و همراه با مردم در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند.

در فروردین ماه سال ۱۳۵۹، دولت بنی‌صدر به گروه‌های سیاسی سه روز مهلت داد که دفاتر خود را به بیرون دانشگاه انتقال دهند. او گفت:

«ما نمی‌خواهیم در دانشگاه هیچ گروهی را تصفیه کنیم یا بگوئیم نفس نکشد، اما کجای دنیا یک گروهی ۵۹ اتاق در اختیار دارد و هرچور بخواهد رتق و فتق می‌کند؟ دانشگاه جای بحث آزاد است، اما جای تبدیل شدن به ستاد نیست.»

بنی‌صدر دانشجویان را تهدید کرد که در صورت تعطیل نکردن دفاتر، خودش وارد قضیه شود:

«سه روز قرار گذاشتیم که دانشگاه را به حالت اول بازگردانند و آن‌ها بساطشان را از دانشگاه برچینند اگر فکر کنند حرفی است که می‌زنیم بدون این که دنبال داشته باشد من خودم از مردم دعوت می‌کنم با خود و اعضای شورای انقلاب در دانشگاه‌ها حضور داشته باشند و ما آن ستادها را تعطیل می‌کنیم.»

صدور اعلامیه دوم شورای انقلاب فشار بر روی گروه‌های دانشجویی دگراندیش افزایش پیدا می‌کند. مفاد این اعلامیه به شرح زیر است:

«ملت مسلمان و مبارز ایران؛

شورای انقلاب با توجه به این که امروز در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ وجود نداشته است و نظر به این که شورا مصمم است با قاطعیت این تصمیمات که به تایید امام رسیده را اجرا کند. یادآوری نکاتی را لازم می‌داند:

اجرای انقلاب فرهنگی که از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران است بدون مشارکت همه‌جانبه دانشگاهیان و دانشجویانی که در خدمت انقلاب اسلامی و رهنمودهای امام خدمت می‌کنند، ممکن نیست.

شورای انقلاب معتقد است تاخیر در این امر مهم ناشی از نابسامانی‌ها و به همین دلیل نیز با تشنج در محیط دانشگاه‌ها مخالف است و چنین وضعی را مغایر با تدارک فرصت جهت دگرگونی بنیادی نظام آموزشی می‌داند.

تصمیمات شورا در مورد برچیدن ستاد و دفاتر فعالیت گروه‌های مختلف شامل کلیه مراکز دفاتر و اتاق‌هایی است که به نحوی از انحاء به گروه‌ها مربوط می‌شود و بنابراین کتاب‌خانه‌ها، دفترهای هنری و ورزشی و نظیر این‌ها را در بر می‌گیرد.

این تصمیم هرگز به معنی عدم رعایت جو آزاد و سازنده فکری در چهارچوب قانون اساسی نیست ولی وجود این دفاتر عملاً موجب درگیری و آسیب دیدن جو آزاد می‌شود.

برچیدن این مراکز در دو روز آینده با حضور دانشجویان در دانشگاه‌ها منافات دارد بنابراین دانشجویان با شورای انقلاب همکاری می‌کنند و از این ساعت دانشگاه‌ها را تخلیه می‌کنند.

هر یک از گروه‌ها برای جمع آوری وسائلی که در دفاتر موجود است ۵ نفر را به سرپرست دانشکده معرفی می‌کند. وسایل با حضور مسئولین اداری دانشکده‌ها مضبوط می‌گردد تا بعداً آنچه متعلق به دانشجویان است خارج شود.

به کمیته مرکزی انقلاب اسلامی دستور داده شده است که حفظ امنیت دانشگاه‌ها و نمایندگان گروه‌ها را چه در جریان تخلیه و چه در جریان جابه‌جایی بر عهده بگیرند.

از مردم تقاضا می‌شود آمادگی خود را حفظ کنند. ولی در عین حال برای آسان کردن کار تخلیه از از تجمع حول و حوش دانشگاه‌ها خودداری کنند. بدیهی است در صورت لزوم با یک پیام رادیویی از مردم خواسته می‌شود تا همراه رییس جمهور و شورای انقلاب به دانشگاه‌ها بیایند.

بدیهی است اگر امور بر خلاف آنچه در فوق اشاره شده است، جریان یابد رییس جمهور منتظر پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت نمی‌شوند و زودتر به دانشگاه می‌آیند.

پس از انجام عملیات و برقراری نظم دانشگاه‌ها از روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت افتتاح خواهد شد.»

حملات با سخنرانی رفسنجانی در دانشگاه تبریز در ۲۶ فروردین آغاز گردیدند. به دنبال این سخنرانی، دانشجویان در بخش پرسش و پاسخ او را مورد مواخذه قرار دادند اما رفسنجانی تهدید به تصفیه دانشگاه‌ها نمود که با هو کردن دانشجویان مواجه شد. وی سپس دانشگاه را ترک کرد. به دنبال آن حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ دانشجوی حزب اللهی در ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز دست به تحصن زدند. دکتر فاروقی رییس وقت دانشگاه تبریز آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده و گفت: «سرنوشت ۱۲۰۰۰ دانشجو را تابع احساسات چند صد نفر نخواهد کرد.»

در ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، جمعی از تعداد زیادی از بسیجیان یا لباس شخصی‌ها و کسانی که در آن زمان به آن‌ها چماقدار می‌گفتند پس از یک راهپیمایی به دانشگاه تبریز حمله کرده و دفاتر و کتاب‌خانه‌های گروه‌های سیاسی را تخریب کرده و آتش زدند. خبرگزاری فارس متعلق به سپاه پاسداران از این افراد به نام دانشجویان انقلابی دانشگاه تبریز نام برد.

در همین روز افراد مسلح در سراسر شهرهای ایران به دانشگاه‌ها یورش بردند و برای بستن دانشگاه اقدامات قهرآمیز را آغاز کردند. در رشت، حزب‌الله و در راس آن‌ها هادی غفاری و امامی کاشانی با همکاری انصاری استاندار و کریمی دادستان شهر روز سوم اردیبهشت به دانشگاه حمله کرده و با کشتن ۱۲ نفر و زخمی و دستگیر نمودن بسیاری دیگر دانشگاه را به تصرف خود در آوردند. اسامی کشته شدگان در این حملات عبارتند از:

منیره موسی پور؛ امان‌الله ایمانی؛ جهانی؛ محمد شادمان؛ خسرو بنیاد؛ اصغر مجاب‌آبادی؛ علی صفرزاده (طریق) - محصل؛ اصغر بیک آبادی - کارمند؛ پیروز برانداخت؛ جواد گرگری؛ اصغر گنجی؛ احمد گنجه‌ای.

هم‌چنین فرامرز حمید که از دستگیر شدگان بود در تابستان در شهر رشت در یک محاکمه به تیرباران محکوم و تیرباران شد. در شیراز بنا به گزارش کیهان بیش از ۴۹۱ نفر مجروح شدند. بنا به گزارش شاهدان عینی میزان مجروحان به ۱۰۰۰ نفر رسید و حداقل ۳ نفر کشته شدند. نسرین رستمی یکی از کشته شده‌ها بود.

در دانشگاه جندی شاپور اهواز، به تعداد زیادی از دانشجویان دختر تجاوز شده است و تا یک هفته مردم جنازه روی آب رودخانه اهواز می‌دیدند. اسامی ۱۲ نفر از کشته شدگان اهواز به قرار زیرند:

غلام سعیدی؛ فرزانه رضوان؛ جبرائیل هاشمی؛ حمید درخشان؛ طاهره حیاتی (دانش‌آموز ۱۴ ساله که در مقابل دانشکده علوم باقمه کشته شد)

فرهنگ انصاری؛ محمود لرستانی (کارگر شرکت نفت)؛ سعید مکوند؛ محمد عزیز پور؛ مهناز معتمدی؛ مهدی علوی شوشتری؛ احسان‌الله آبه‌شانی.

روز پنج‌شنبه چهارم اردیبهشت خانواده‌های دانشجویان زندانی به همراه دانشجویان در جلو تالار شهرداری اهواز جمع شدند که با تیراندازی پاسداران مواجه شده و ۳ نفر کشته و ۲۶ نفر زخمی شدند. روز ۱۲ اردیبهشت احمد موزن فارغ‌التحصیل دانشگاه اهواز به همراه مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، دکتر نریمسا پزشک درمانگاه حبس‌آباد اهواز، مسعود ربیعی دانشجوی فوق‌لیسانس علوم تربیتی، غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، اسداله خرمی دانشجوی دانشکده علوم تربیتی به جرم شرکت در درگیری‌ها در یک محاکمه چند ساعته محکوم شده و تیرباران شدند. دو نفر اول از دانشجویان و دانش‌آموزان هوادار بیکار بودند و دکتر نریمسا با پیشگام بود که به جرم مداوای دانشجویان زخمی به جوخه‌های تیرباران سپرده شد. بر طبق گزارشات، بیش‌ترین جنایات را حکومت اسلامی ایران در دانشگاه اهواز مرتکب شد.

در زاهدان، روز دوم اردیبهشت به دانشسرای عالی حمله شد و یکی از دانشجویان پیشگام به نام صادق نظیری کشته و عده زیادی مجروح شدند.

در مشهد و اصفهان و تبریز نیز با حمله به دانشگاه‌ها و مجروح کردن و دستگیری دانشجویان، حکومت اسلامی ایران موفق به تسخیر دانشگاه‌ها شد. اسامی ۲ نفر از کشته شدگان در مشهد به قرار زیرند: شکرالله مشکین فام و محسن رفعتی.

شمار کشته‌ها و زخمی‌های دانشگاه‌ها در ۴ روز (۲۹ فروردین تا اول اردیبهشت) طبق گزارش روزنامه انقلاب اسلامی اول اردیبهشت ۱۳۵۹ (روزنامه بنی‌صدر رییس‌جمهور وقت) چنین بود:

«دانشکده بابلرس ۳۰ زخمی، دانشگاه شیراز ۳۱۰ زخمی، دانشکده تربیت معلم تهران ۱۰۰ زخمی، دانشگاه مشهد ۴۰۰ زخمی و یک کشته، دانشگاه تهران ۴۹۱ زخمی و ۳ کشته، دانشگاه جندی‌شاپور ۷۰۰ زخمی و ۵ کشته، دانشگاه سیستان و بلوچستان ۵۰ زخمی و یک کشته، دانشگاه گیلان ۷ کشته و صدها زخمی و ...»

اوایل سال ۱۳۵۹ و پس از انقلاب، دانشگاه‌های سراسر کشور به مدت سه سال تعطیل شدند. هدف از این تعطیلی دستوری که مورد تأیید و حمایت خمینی و سایر سرمداران نظام بود، تصفیه‌ی دانشگاه از عوامل عموماً مخالف و گروه‌هایی بود که با ولایت فقیه و حاکمیت مطلقه‌ی او مخالف بودند. برای این کار تیم‌های تحقیق تشکیل شده و در طول سه سال به بررسی سوابق تمامی استادان دانشگاه پرداخته و تمامی کسانی را که مورد تأیید نبودند از دانشگاه اخراج کردند.

صادق زیبا کلام که خود در تصفیه دانشگاهیان در آن زمان فعال بود هم اکنون درباره پیامدهای «انقلاب فرهنگی»، این چنین اقرار کرده است:

«اتفاق بدی هم افتاد و آن تصفیه‌های هولناک سیاسی و عقیدتی بود که متأسفانه به دست دانشجویان دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان پیرو خط امام صورت گرفت. صدها تن از اساتید دانشگاه‌ها به جرم این که طرفدار حکومت نیستند و یا دارای اندیشه اسلامی نبودند متأسفانه از دانشگاه اخراج شدند. این اساتید سرمایه‌های این مملکت بودند. اینان کسانی بودند که از بهترین دانشگاه‌های آمریکا و اروپا فارغ‌التحصیل شده بودند. شوک عظیمی از دست دادن این اساتید به پیکر دانشگاه وارد کرد.»

او افزود:

«به‌علاوه شمار زیادی از دانشجویان به‌دلیل هواداری، همکاری و یا عضویت در گروه‌هایی که به‌عنوان گروه معاند و مخالف نظام توصیف می‌شدند، مثل پیشگام، چریک‌های فدایی خلق، توده‌ای، سازمان مجاهدین خلق، از تحصیل محروم شدند.»

در آن زمان، تصفیه و تعطیلی دانشگاه برای خمینی یک پیروزی بود. خمینی اساساً دانشگاه را مرکز فتنه معرفی می‌کرد و در سخنانی گفته بود:

«هرچه فساد در جهان است از همین دانشگاه‌هاست.»

محمد علی رجایی رییس‌جمهوری وقت ایران در این مورد گفته بود:

«منهای دانشکده پزشکی و پیراپزشکی بقیه دانشگاه‌ها باید بسته شوند. برخی رشته‌ها زیادی هستند. برخی محتوی آموزشی دارند که به درد نیازهای کشور نمی‌خورد.»

تعداد دانشجویان در سال ۱۳۵۹ بنا به آمار حکومت ۱۷۴۲۱۷ نفر بود که در سال ۱۳۶۱ تعداد آنان ۱۱۷۱۴۸ اعلام شد. با توجه به پذیرش دانشجویان جدید در سال ۱۳۶۱ تعداد کسانی که از دانشگاه‌ها اخراج شدند بیش از ۵۷۰۶۹ نفری است که تفاوت این دو آمار نشان می‌دهد. تعداد استادان و هیات علمی دانشگاه‌ها که در سال ۱۳۵۹ بیش از ۱۶۸۷۷ نفر بود به ۸۰۰ نفر در سال ۱۳۶۱ کاهش یافت که نشان‌دهنده تصفیه بیش از ۵۰ درصد کادر علمی دانشگاه‌ها می‌باشد.

در طول دوران انقلاب فرهنگی پاره‌ای اقدامات توسط وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی جهت اسلامی کردن موسسات آموزش عالی اعمال گردید. جداسازی جنسیتی مدارس که هنوز مختلط بودند. اجباری کردن پوشش اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها، ممنوع کردن تحصیل بانوان در بعضی رشته‌ها و بازبینی کتاب‌های درسی و زدودن عکس‌های زنان بی‌حجاب از این کتاب‌ها در طول این سال‌ها اعمال گردید. در سال ۱۳۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی محدودیت‌هایی بر سر تحصیل زنان در رشته‌های مهندسی، علوم، فناوری، و کشاورزی وضع نمود. در اثر انقلاب فرهنگی رادیو و تلویزیون ایران در برنامه‌های خود تغییر رویه داده و از آن به بعد تنها برنامه‌های مذهبی و برنامه‌های مورد تأیید نظام جمهوری اسلامی ایران پخش می‌کردند.

ستاد انقلاب فرهنگی با فرمان خمینی تشکیل شد. این ستاد بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام داد. هسته هفت نفری که برای تشکیل این ستاد معرفی شدند عبارت بودند از:

علی شریعتمداری

محمدجواد باهنر

محمد مهدی ربانی املشی

*برخی از اعضای اولین ستاد انقلاب فرهنگی: حسن حبیبی، محمدجواد باهنر، عبدالکریم سروش و مهدی ربانی املشی

حسن حبیبی

عبدالکریم سروش

شمس آل احمد

جلال‌الدین فارسی

یکی از اهداف انقلاب فرهنگی، وحدت حوزه علمیه قم و دانشگاه بود. در طی این دوران محتوای بسیاری از کتاب‌های درسی و علمی طبق دیدگاه موجود شورای انقلاب فرهنگی، مورد بازبینی قرار گرفت. به شیوه‌های مختلف، دیدگاه‌های موسوم به چپ و لیبرال از آن‌ها حذف شد و همچنین تغییراتی با هدف اسلامی کردن دانشگاه و اجرای شریعت اسلام مورد نظر خمینی در دانشگاه‌ها اعمال گردید. این سلسله برنامه‌ها، تأثیرات زیادی بر ساختار فرهنگی و علمی ایران به همراه داشت؛ چنان‌که تعداد بسیاری از اساتید ایران را ترک کردند. به گفته نیکی کدی پژوهش‌گر و خاور شناس آمریکایی در اثر انقلاب فرهنگی بسیاری از نخبگان کشور را ترک نمودند و از لحاظ علمی و فناوری، انقلاب فرهنگی باعث به عقب راندن ایران گردید به گفته شیرین هانتر نظام آموزشی ایران بعد از انقلاب فرهنگی دچار صدمه گردید. هرچند این به دلیل اسلام نبود. زیرا ایران در دوران اسلامی شدن و بعد از گرویدن ایرانیان به اسلام رنسانسی در دانش و ادبیات را تجربه کرد.

با در نظر گرفتن این مسایل حکومت کم‌کم شروع به بازگشایی دانشگاه‌ها نمود. در بهار ۱۳۶۱، ابتدا دانشجویانی که کم‌تر از ۲۵ واحد درسی برای فارغ‌التحصیلی در پیش داشتند به دانشگاه‌ها فراخوانده شدند و سپس دانشجویان پزشکی به دانشگاه‌ها برگشتند. ۲۷ آذرماه ۱۳۶۱، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور پس از ۳۰ ماه تعطیلی مجدداً بازگشایی شد. این روز در تقویم جمهوری اسلامی ایران، «روز وحدت حوزه و دانشگاه» نام گرفته است. با این حال پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، سوابق سیاسی و عقیدتی داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها توسط «کمیته‌های گزینش» مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و بسیاری از دانشجویان دارای عقاید سیاسی خاص و آن‌هایی که صلاحیت عقیدتی آن‌ها به تأیید نظام نرسیده بود اجازه ثبت‌نام مجدد نیافتند.

افرادی که در حرکت انقلاب فرهنگی دست‌اندرکار بودند کسانی مانند عبدالکریم سروش، حسن حبیبی، علی شریعتمداری و... آیت‌الله خمینی که دانشگاه را مرکز فحشا خواند همه بیانگر آن بود که انقلاب فرهنگی یک حرکت سیاسی برای تغییر در دانشگاه‌ها در جهت اسلامیزه کردن این مراکز علم و دانش و آگاهی بود.

محمد ملکی رییس هیئت مدیره وقت دانشگاه تهران بعداً درباره نتایج انقلاب فرهنگی گفته است:

«به هنگام انقلاب فرهنگی یک سوم دانشجویان و دو سوم استادان به هر دلیلی اخراج شدند... این یک اتهام است که اتاق‌های دانشجویی و سازمان ریشه و منشأ بحران بودند. این بهانه بعدها گفته شد و هیچ مدرک و نشانه‌ای ارائه نشد. اگر دانشگاه تهران مرکز بحران بود چرا در سراسر کشور دانشگاه‌ها بسته شد؟ مسلماً نمی‌خواهم از گروه‌ها دفاع کنم چرا که خودم بارها با آن‌ها درگیر شده‌ام و مورد مخالفت آن‌ها قرار گرفته‌ام، اما حرف من این است که این حق دانشجویان است که اتاق ساختمان و فوق برنامه داشته باشد. انقلاب فرهنگی برنامه‌ای از طرف یک اراده برای کسب قدرت بود و در حقیقت نه یک انقلاب فرهنگی که صرفاً یک هجوم سیاسی بود. نکته ای که باید اشاره کنم این است که طبق آمار وزارت علوم از نظر علمی پربارترین دوره‌های دانشگاه یک سال و نیم پیش از انقلاب فرهنگی بود.»

دکتر محمد ملکی رییس دانشگاه تهران سرانجام در اعتراض به تعطیلی دانشگاه و انقلاب فرهنگی از مقام خود استعفا داد. یک سال بعد دکتر محمد ملکی مقاله‌ای با عنوان «انقلاب فرهنگی یا کودتای فرهنگی» نوشت. وی در تیرماه سال ۶۰ به دلیل اعتراضاتش به انقلاب فرهنگی و سایر فعالیت‌های منتقدانه بازداشت شد. ابتدا به دوبرار اعدام محکوم شد و در نهایت این حکم به ۱۰ سال زندان کاهش یافت.

دوره زندان وی همراه با شکنجه‌های فراوان مانند آویزان کردن با دستبند قبانی و کابل زدن به کف پا بود. در یک مورد حتی برخورد کابل با چشم ملکی باعث نابینایی یک چشم وی شد که این چشم بعد از ۲۰ سال با عمل لیزر و تعبیه لنز مخصوص تا حدی بینایی‌اش را به دست آورد. وی در مرداد ۱۳۶۵ پس از گذراندن نیمی از حبس آزاد شد اما همچنان تا مدت‌ها تحت نظر نیروهای امنیتی قرار داشت. دکتر محمد ملکی در دوران زندان به اجبار از دانشگاه تهران بازنشسته شد. وی مدتی به تدریس در دانشگاه آزاد پرداخت که به دلیل مخالفت رییس دانشگاه، از تدریس در آن‌جا نیز محروم گشت.

هاشمی رفسنجانی در خاطراتش درگیری‌ها و نتایج‌شان را چنین توصیف می‌کند: «در اصل قضیه که نظام آموزشی دانشگاه‌ها باید اصلاح شود و این مکان‌ها از عناصر وابسته تصفیه گردد، اختلاف نظری نبود؛ به همین دلیل بحث بیش‌تر بر روی شکل و چگونگی انجام این کار بود که سرانجام با تأیید امام قرار شد مهلت سه روزه‌ای به گروه‌های سیاسی داده شود که ستادهای عملیاتی خود را از دانشگاه‌ها برچینند و مسئولین دانشگاه‌ها هم ترتیبی دهند که امتحانات تا چهارده خرداد پایان یابد و بعد از آن برنامه‌هایی برای تهیه نظام آموزشی جدید بر پایه معیارهای اسلامی و انقلابی تدوین گردد و هم‌چنین هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها متوقف و بعداً نیز پذیرش دانشجو بر اساس موازین جدید صورت گیرد.»

پس از این اظهارات ستادی به نام ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد و این ستاد اندکی بعد شورای عالی انقلاب فرهنگی نام گرفت که افرادی چون عبدالکریم سروش و ربانی املشی عضو آن بودند. شورای عالی انقلاب فرهنگی از بهار سال ۱۳۶۱ دوباره دانشگاه‌ها را بازگشایی کرد، اما تغییرات عمده‌ای در آن داد. عبدالکریم سروش اعلام کرد دانشگاه‌ها باید «عطر و بوی اسلامی به خود بگیرند» و با نگاه اسلامی کردن علوم و افراد دانشگاه‌ها بازگشایی شدند.

بنا به قانون جدید اساتید و دانشجویان باید گزینش می‌شدند تا صلاحیت آنان برای مطالعه علوم، که دیگر علوم اسلامی خوانده می‌شدند، تأیید شود. این امر باعث شده بود در گزینش‌ها مثلاً از اساتید ریاضی، پزشکی و علوم فن درباره فقه و زبان عربی سوال کنند و بسیاری را برای ندانستن زبان عربی و فقه و طهارت کنار بگذارند.

عده‌ای نیز به دلیل فعالیت‌های سیاسی و پیشینه خانوادگی، مثلاً بهایی بودن، کنار گذاشته شدند. این امر باعث مهاجرت و خانه‌نشینی حجم عظیمی از اساتید و نخبگان علمی ایران شد و در مقابل بسیاری از افراد غیر متخصص که سر رشته‌ای از علوم نداشتند به استادی دانشگاه رسیدند. به زبان دیگر تعهد به نظام جای تخصص را گرفت و تبعات این تصمیم در سال‌های بعد و با کمبود نیروهای متخصص و فنی مشخص شد.

هم‌اکنون بیش از ۴ میلیون دانشجو در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل‌اند. بخش اعظم دانشجویان و جوانان ایران از همان آغاز کودکی با مشکلات بی‌شماری مانند استبداد، سرکوب، سانسور، فقر، بی‌عدالتی و استثمار آشنا شده‌اند. همین امر سبب شده است که آن‌ها، همگام با سایر معترضان به وضع موجود، وارد مبارزه در راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی شوند. جنبش دانشجویی کشور هم‌زمان با تاسیس و گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در ایران شکل گرفت و همواره جنبش اجتماعی آزادی‌خواهی در کنار مردم بوده است.

هنوز هم حکومت نگران فعالیت‌های کمونیست‌ها در دانشگاه‌های است. علی خامنه‌ای، در دیدارهای خود با دانشجویان بسیجی هوادار حکومت، ضمن اعتراف به نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در میان دانشجویان از جمله گفته است: «حالا خوشبختانه شکست کمونیسم به معنای شکست تفکر مارکسیستی در دنیا تلقی شده و درست هم همین است. البته من شنیده‌ام در دانشگاه ما یک جریان‌هایی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده می‌کنند، منتها این، دمیدن در کوره خاموش است این، نقش بر آب زدن است؛ دیگر به درد نمی‌خورد. ... لکن حالا شنیده‌ام بعضی‌ها (دنبال این هستند) که اگر واقعیت داشته باشد و الان جریان مارکسیستی به صورت فکری در دانشگاه ما فعال باشد... (به نقل از پایگاه خبری علی خامنه‌ای)

دوره نخست جنبش دانشجویی که دوره زمانی آن را بین ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰، یعنی مصادف با تاسیس دانشگاه تهران دانست نقطه حرکت آغازین جنبش دانشجویی است. در این دوره نمی‌توان از یک جنبش دانشجویی سخن به میان آورد اما سازمان‌ها و تشکلهای دانشجویی تحریکاتی در سطح دانشگاه داشتند.

البته ناگفته نماند که اولین دانشجویان دانشگاه از میان اقبشار و طبقات بالای جامعه بودند، پایگاه اکثر اعضای تشکلهای و سازمان‌های دانشجویی از میان خانواده‌های سرمایه‌داران و اشراف بود. از نظر تفکر و گفتمان غالب در این دوره نیز باید اشاره داشت که تلاش‌های دولت در راستای ترویج و تقویت ناسیونالیسم در دانشگاه بود.

در خارج از کشور نیز سازمان‌های دانشجویی حرکت‌های اعتراض‌آمیزی نسبت به برخی سیاست‌های دولت رضا خان میرپنج که به تخت سلطنت نشسته بود انجام دادند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها تشکیل کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا در کلن بود که شعار جمهوریخواهی را مطرح ساخته و در بیانیه‌ای که انتشار دادند خواستار سقوط حکومت شاهنشاهی شده و حکومت جمهوری را به عنوان نظام جدید جایگزین مطرح کردند. اندکی بعد جمعی از دانشجویان مارکسیست مقیم شهر مونیخ آلمان نشریه دانشجویی پیکار را منتشر ساختند.

در این دوره در داخل کشور نیز می‌توان به اعتصاب دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران علیه مدیریت دانشگاه اشاره کرد که در راستای آماده‌سازی محیط دانشگاه برای دیدار ولیعهد انجام شده بود. یعنی به‌عنوان حرکتی دانشجویی در مقابل حکومت رشا شاه یاد کرد.

دومین دوره فعالیت جنبش دانشجویی از ۱۳۲۰ و با تبعید رضا شاه از کشور آغاز می‌شود که نهایتاً به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ختم گردید. در این دوره سه گرایش عمده در فضای دانشگاهی کشور، قابل مشاهده است. اولین گرایش، گرایش مارکسیستی است که با توجه به فضای مساعد پیش آمده و حمایت‌هایی که از جنبش‌های چپ جهانی و دانشجویان ایرانی چپ در کشورها مختلف از آن به‌عمل می‌آوردند تبدیل به یکی از پرنفوذترین گرایش‌های سیاسی دانشجویان گردید. دومین گرایش موجود سیاسی در فضای دانشگاهی که آن هم متأثر از فضای سیاسی بیرون از دانشگاه بود، گرایش ناسیونالیستی بود که بیش از هر زمانی در نهضت ملی شدن صنعت نفت بروز و گسترش یافت. سومین گرایش در میان دانشجویان گرایش اسلامی بود که در این دوره هنوز دارای هویت منسجم تئوریک نبود. و بیش‌تر به‌منظور مقابله با گرایش‌های سیاسی مارکسیست و بهائیان شکل گرفته بود.

در دومین دوره جنبش دانشجویی به‌طور کلی حرکت به سوی رادیکالیسم سیاسی و شعارهای عدالت‌جویانه اجتماعی، امپریالیسم و استعمارستیزی و وابستگی حکومت محمدرضا شاه، از جهت‌گیری‌های سیاسی حاکم بر جنبش دانشجویی در کشور بود. سومین دوره جنبش دانشجویی ایران را باید از کودتای ۱۳۳۲ تا اواخر دهه ۱۳۳۰ به‌شمار آورد. یکی از پربارترین صفحات تاریخ جنبش دانشجویی رقم خورد و آن واقعه خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بود که طی آن دانشگاه و دانشگاهیان به خاک و خون کشیده شدند. در سال‌های ۱۳۵۶، به خصوص ۱۳۵۷، حرکت‌های دانشجویی به‌عنوان وزنه‌ای مهم و یک جنبش اصیل اجتماعی به سیل خروشان جنبش انقلابی پیوسته و مبارزات خود را در کنار سایر اقشار مردم دنبال کرد. در این دوره به واسطه ارتباط تنگاتنگی که میان روحانیت و در راس آن خمینی با دانشجویان و سایر انقلابیون غیرمذهبی انجام گرفت به‌زودی ماهیت ارتجاعی حکومت اسلامی علنی شد. حکومتی به غایت مستبد و ارتجاعی که ۴۳ سال است، کلیه گرایش‌های غیرمذهبی و حتی مذهب‌یون منتقد و مخالف خود را شدیداً سرکوب کرده، اکنون با یک انقلاب عظیم‌تر و آگاه‌تر از انقلاب ۵۷ روبه‌روست و در معرض فروپاشی قرار دارد.



حمله عوامل حکومت اسلامی به دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ با فرمان خمینی

در جمع‌بندی می‌توانیم تأکید کنیم که آن‌چه که در دانشگاه‌های ایران در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ گذشت دورانی که دانشجویان از هر فرصتی استفاده کردند تا اعتراض خود را به حکومت شاه نشان دهند. هم‌چنین آن‌چه که در دانشگاه‌های ایران ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ اتفاق افتاد در واقع حلقه مهمی از مجموعه حملات همه‌جانبه حکومت ارتجاعی اسلامی به رهبری خمینی، علیه دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران بود. خمینی پیش‌تر نیز حجاب اجباری اسلامی را بر زنان تحمیل کرده بود. او هم‌چنین فرمان حملات هوایی و زمینی به کردستان را صادر کرده بود.

اما با وجود این همه وحشی‌گری حکومت اسلامی علیه دانشجویان، همواره دانشگاه‌ها قلب تپنده سیاست و فرهنگ در جامعه ایران بوده و هم‌اکنون نیز دانشجویان سراسر کشور، با قدرت بیش‌تری در پیشرفت خیزش انقلابی مردم نقش برجسته خود را ایفا می‌کنند. در واقع سرکوب‌ها و محدودیت‌های ۴۳ ساله اخیر، نتوانسته جنبش دانشجویی به سکوت و تمکین وادارد. جنبش دانشجویی، همواره بخشی تأثیرگذار در جنبش‌های اجتماعی ایران بوده است.

در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ مردم ایران، باز هم جنبش دانشجویی پیشگام آن است. در برخوردی متقابل دانشگاه هم نقطه توصیف یا نقطه نمایش خیزشی سراسری حول شعار محوری «زن، زندگی، آزادی» شده است.

حرکت پرتوان و مستمر جنبش دانشجویی در نزدیک به سه ماه که اکثر دانشگاه‌های عمده کشور به‌صورت هم‌زمان و فراگیری اعتصابی و اعتراضی داشته‌اند، در طول بیش از هفت دهه تاریخ حیات جنبش دانشجویی ایران بی‌سابقه است.

نسل کنونی فعالان دانشجویی، شیوه موثر و جدیدی از رهبری غیرمتمرکز را در قالب جمعی و مناسبات شورایی به نمایش گذاشته‌اند که باعث سردرگمی دستگاه امنیتی حکومت اسلامی ایران شده است. یعنی بدون آن‌که تشکل، سازمان و یا فرد خاصی فراخوان تجمع بدهد

و یا مرکز هدایت‌کننده‌ای وجود داشته باشد دانشجویان دانشگاه‌های مختلف و هم‌چنین جوانان در خیابان‌ها، به‌صورت هماهنگ در شکل قدرتمند در چارچوب عمل جمعی و جنبشی کنش اعتراضی انجام می‌دهند.

شعارها و مطالبات که کل حاکمیت را هدف قرار داده و خواهان تغییرات انقلابی در دانشگاه‌های مختلف شده است، تناسب و اشتراک بالایی دارد. علاوه بر شعارها، ابتکارها و اقدامات نمادین نیز نقش پررنگی در مبارزه انقلابی حال حاضر دانشجویان دارد.

یکی از مهم‌ترین تغییرات و ویژگی این دوره از خیزش جنبش دانشجویی، نقش‌آفرینی گسترده‌تر دانشجویان دختر است که در بسیاری از تجمعات نقش رهبری دارند. شورش در برابر تحقیر، تبعیض، تحمیل و واپس‌گرایی آن‌ها را در صف اول کارزار در دانشگاه و خیابان قرار داده است. خواست آن‌ها عینی بوده و امری متعلق به زندگی روزمره است و حالت انتزاعی ندارد.

این نسل در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که نسبت به گذشته از ویژگی‌های پدرسالارانه و مردسالارانه دورتر بوده‌اند. در چنین محیطی و بر بستر تحولات تغییرات زمانه، نمود بیش‌تری دارد و مقاومت بیش‌تری نسبت به پذیرش سلطه، نصیحت‌گویی و امر و نهی نسل‌های قبلی و مراجع قدرت دارند.

این نسل در کیش به لحاظ ارزش‌های فرهنگی و نوع سبک زندگی موردنظر فاصله و شکاف به مراتب بیش‌تری با الگوهای مردسالارانه و حکومت اسلامی دارد. از این زاویه جنبش دانشجویی در پویش کنونی خود یک جنبش نوآور هم در عرصه اجتماعی و هم جمعی و فردی نیز محسوب می‌شود.

اما آن‌چه که موجب جنبش دانشجویی شد، نه به خاطر مطالبات صنفی آن‌ها، بلکه به‌خاطر دفاع دانشجویان از مطالبات جامعه و خواست توده مردم بود. بنابراین مادامی که تقاضاهای دانشجویی از حالت صنفی و آموزشی فراتر نرود و با خواسته‌های مردم و منافع ملی همسو نشود، ماهیت «پیداری دانشجویی» یا «جنبش اجتماعی» پیدا نخواهد کرد.

بنابراین اساسی‌ترین مطالبات سیاسی جنبش دانشجویی، مشارکت در زندگی سیاسی - اجتماعی است.

مهم‌ترین مطالبه جنبش دانشجویی، آرمان‌خواهی و پیگیری انقلابی در مقابل مصلحت‌طلبی و حفظ وضع موجود است. قشر دانشجوی ایران به واسطه بیداری و آگاهی، یا در پی زنده کردن فراتر از آرمان‌های فراموش شده دوران انقلاب ۱۳۵۷ است و در پی خلق اندیشه نو برای پویایی انقلاب نوین. گاهی به واسطه گذشت زمان و ظهور نسل جدید، آرمان‌هایی هم‌چون عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و مساوات‌طلبی کم‌رنگ و بعضاً فراموش می‌شوند. همواره این جنبش دانشجویی است که می‌تواند ارزش‌ها و باورهای انقلابی را متذکر شده و جامعه را از حرکت ارتجاعی، نوید رهایی دهد.

مطالبه دیگر سیاسی - اجتماعی جنبش دانشجویی، آزادی و برابر و عدم سانسور است. اگر چه این موضوع دارای جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است، ولی در چند سال اخیر، جنبش دانشجویی رشد و توسعه سیاسی و فرهنگی را مقدم بر اصلاحات اقتصادی پنداشته و از آن به‌عنوان زمینه و پیش‌نیاز برای توسعه اقتصادی یاد می‌کند؛ صرف‌نظر از این که به لحاظ علمی و تئوریک کدام توسعه مقدم و کدام موخر است، می‌توان تا حدی با توجه به وضعیت خاص چند سال اخیر، این خواست و مطالبه دانشجویان را درک کرد؛ چرا که حکومت اسلامی طی ۴۳ سال گذشته، دوره‌های سخت و دشواری را بر دانشجویان سراسر کشور تحمیل کرده است که هر کدام به واسطه اقتضائات خاص خود، مانع تحقق آرمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدرن و برابری طلبانه و آزادی‌خواهانه شده است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبه جنبش دانشجویی، آزادی اندیشه و بیان، تشکل، آزادی تحصیل، تحصیل رایگان و هم‌چنین مشارکت اجتماعی و سیاسی است؛ اما واقعیت این است که دانشجوی به‌عنوان جامعه علمی، تا کنون به شکل «بسیج سیاسی» و توده‌ای در زندگی سیاسی، مشارکت کرده است.

اساساً پس از سرنگونی حکومت شاه، به دلیل این که جامعه با یک حکومت استبدادی و دینی دیگری مواجه شد باز هم جنبش دانشجویی اعتراض و اعتصاب خود را علیه حکومت اسلامی از همان ماه‌های نخست سال ۱۳۵۸ آغاز کرده و تا به امروز ادامه داده‌اند و اکنون با صدای بلند اعلام کرده‌اند که حکومت اسلامی بچه‌کش و جانی را نمی‌خواهند. و به همین دلیل، خواهان برکناری کلیت آن هستند.

در هر صورت اکنون جنبش دانشجویی ایران به‌معنای واقعی، به موتور محرکه و کانون جنبش انقلابی ۱۴۰۱ تبدیل شده است که نیرو و انرژی لازم برای تداوم خیزش انقلابی را فراهم می‌کند. گذشت زمان نشان می‌دهد که نتایج ماندگار این دوره اوج فعالیت جنبش دانشجویی چه خواهد بود؟ اما هر چه باشد نسل کنونی جنبش دانشجویی سزاوار تقدیر و قدردانی ویژه و همگانی است.

یک‌شنبه سیزدهم آذر ۱۴۰۱ - پنجم دسامبر ۲۰۲۲